



# انترناسیونال

## ۲۷۱

حزب کمونیست کارگری ایران  
Worker-Communist Party of Iran

جمعه ۱ آذر ۱۳۸۷، ۲۱ نوامبر ۲۰۰۸

اساس سوسیالیسم  
انسان است.  
سوسیالیسم  
جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

سرمدیر: محسن ابراهیمی Fax: 001-519 461 3416 anternasional@yahoo.com جمعه ها منتشر میشود

## جلوی تهدید، احضار و زندانی کردن فعالین کارگری بایستیم!

صفحه ۹

## مانور ناجا

### نمایش هراس از انقلابی که در راه است



به مناسبت هفدهمین سالگرد  
تاسیس حزب کمونیست کارگری  
گفتگو با اعضای دفتر سیاسی  
بخش اول  
ص ۳

احکام زندان برای خانواده های  
جانباختگان راه آزادی  
اقدامی پیشروانه  
هفته سال حبس برای حضور در خاوران  
صفحه ۹



حمید تقوایی

توجیه مانورهای جنگی اینست که ارتش در برابر حمله نیروهای خارجی خود را آماده میکند. جمهوری اسلامی هم چنین مانورهایی دست زده است. همین چند ماه پیش موقعی که بحث حمله نظامی آمریکا بالا گرفته بود اینها هم دست به چنین مانوری زدند و موشکهایی هوا کردند (که آنهم البته مضحکه بود چون معلوم شد خیلی از عکسهای مانور موشکی شان جعلی بوده است!)

جمهوری اسلامی نیروهای امنیتی اش را تحت عنوان رزمایش به خیابانها آورده است و اعلام کرده که تا آخر امسال یعنی ظرف سه چهار ماهی که به آخر سال مانده ۳ بار دیگر هم چنین مانوری خواهند داشت! موضوع بحث امروز ما اینست که این مانور بر سر چیست و نشانگر چه واقعیتی در شرایط سیاسی اجتماعی است؟ به چه دلایلی جمهوری اسلامی خود را ناگزیر دیده است که به چنین عملیاتی دست بزند؟

برای بررسی مسئله نیاز به تحلیل زیادی نیست چون که خودشان بروشنی اعلام کرده اند که این مانور در واقع مانور ارتش نیست بلکه مانور پلیس و نیروهای انتظامی در رابطه با جامعه است، و خود همین اعتراف باندازه کافی گویاست که مسئله از چه قرار است! شما در هیچ کجای دنیا چنین تجربه ای را که امروز روبروی جامعه است نمیبینید و سابقه هم نداشته است که دولتی با نیروی پلیس و نیروهای انتظامی و امنیتی دست به مانور بزند.

اولین سؤال اینست که در برابر چه خطری چنین مانوری ضروری میشود؟! چون اگر مانور ارتش و نیروهای نظامی بود آدم میتواند قبول کند که در برابر خطر حمله دولتهای دیگر خود را آماده میکند. گرچه در خیلی موارد هم همین مانور ارتش برای قدرتی و مرعوب کردن و برخ کشیدن قدرت دولتی در مقابل مردم انجام میگردد ولی در هر حال پوشش و

## نامه شهلا دانشفر به سازمانهای کارگری در سراسر جهان با اعتراضی بین المللی تعرض جمهوری اسلامی به رهبران کارگری را عقب برانیم



شهلا دانشفر

**دوستان!**  
جمهوری اسلامی در هفته های اخیر تعرض خود به رهبران کارگری در ایران را شدت داده است. در برابر گسترش اعتراضات کارگری برای تحقق خواستههای اولیه خود و تلاش کارگران برای ایجاد تشکلهای واقعی شان، رژیم اسلامی رهبران کارگری را مورد تهدید و فشار قرار داده است.

در همین رابطه توجه شما را به موارد اخیر این فشارها و تهدیدها جلب میکنیم:  
- طیب ملایی سخننگوی اتحادیه آزاد کارگران ایران در ۱۲ نوامبر (۲۲ آبان) دستگیر شد و اکنون ممنوع الملاقات است. طیب ملایی از جمله ۱۳ کارگری بود که

صفحه ۱۰

## بازگشت مارکسی کارگران جهان متحد شوید!

بخش دوم و پایانی  
محسن ابراهیمی

## "تلویزیون حلال" یک اتیکت اسلامی و جهت دار است "گزارش ملاقات با مسئول تلویزیون سوئد"

صفحه ۱۰

صفحه ۲

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱

## مانور ناجا ...

اما بهرحال محمل و توجیهشان این بوده است که بقول خودشان با "ارادل و اوباش" مقابله میکنند.

ولی این بار مساله فرق میکند. این بار تمامی این توجیحات و ظاهر سازها را کنار گذاشته اند و صریحا اعلام کرده اند که این مانور نیروهای انتظامی در برابر خطرات امنیتی است که "جامعه" را تهدید میکند! کافی است که شما کلمه "جامعه" را با "رژیم" عوض کنید تا معلوم بشود که قضیه چی هست! روشن است که هیچ جامعه ای خودش، خودش را تهدید نمیکند. یعنی اگر همانطور که همیشه میگفتند بحث بر سر "اوباش" بود آنوقت معلوم نیست که چرا باید از بانکها و از مراکز دولتی و از نقاط سوق الجیشی و از پادگانها و غیره پاسداری و محافظت کنند! مگر ارادل و اوباش به بانکها و رادیو تلویزیون و یا کاخ ریاست جمهوری و مجلس و پادگانها حمله میکنند؟! روشن است که مساله بر سر "خطر شورش" مردم و حمله آنها به این مراکز است! این درواقع امنیت خود حکومت است که بخاطر افتاده و نه امنیت مردم جامعه! معمولا آنچه چیزی که مراکز قدرت تمامی حکومتها مثل رادیو تلویزیون، مجلس، وزارتخانه ها، و بانکها و غیره را تهدید میکند شورشیهای شهری و طغیانهای اجتماعی و مبارزات مردم است، و جمهوری اسلامی هم همانطوری که در گزارش دور اول مانور ناجا اعلام کرده است هدفش از این مانور جلوگیری از این "تا آرمیهایی اجتماعی" بوده است. اینها درواقع در مقابل خطر بالا گرفتن اعتراضات توده ای و شورش مردم است که مانور میدهند. میخواهند امنیت و موجودیت حکومت منحوس شان را حفظ کنند. بنابراین بحث امنیت بحث درستی است، اینها از امنیت کسی یا چیزی دفاع میکنند ولی نکته مهم اینست که آن چیز و آن کس مورد خطر مردم و جامعه نیستند بلکه خود حکومت اسلامی است با همه مراکز قدرت و مقامات و بانکها و نهادها و غیره اش. این درواقع مانوری برای مراقبت از نظام و وضعیت موجود است در مقابل جامعه. این درواقع مانور نیروهای ضد انقلاب و سرکوبگر از ترس انقلابی است که دارد شکل میگیرد.

این چیزی که اینها اسمش را گذاشته اند "رزمایش نیروهای امنیتی" نام واقعی اش حکومت نظامی است. البته کاریکاتوری از حکومت نظامی! اینها دارند از حالا تمرین حکومت نظامی میکنند تا در صورت شلوغ شدن شهرها و ریختن مردم به خیابانها بدانند که چطور مردم را سرکوب کنند و بترسانند و عقب برانند و چطور در مقابل خطر حرکتهای مردمی از خودشان مواظبت کنند. این یکنوع حکومت نظامی موقت است و یکنوع عمل پیشگیرانه و آزمایشی برای سرکوب انقلابی است که همه میدانند بزودی فرا خواهد رسید.

اینجا ما به این سؤال میرسیم که چرا اینها در مقطع حاضر دارند اینکار را میکنند؟ و چرا یک حکومت ناگزیر میشود برای سرکوب انقلابی که هنوز شکل نگرفته تمرین انتظامی و امنیتی بکند؟ حکومتها معمولا زمانی نیروهای انتظامی را برای پاسداری از مراکز دولتی و بانکها و غیره روانه خیابانها میکنند که با اعتراضات توده ای روبرو شوند و تجمعات و تظاهرات شورشی شهری براه بیافتد. بنابراین این در مورد جمهوری اسلامی سؤال اینست که چرا این حکومت از پیش به استقبال چنین روزی میرود! پاسخ روشن است. سری را که درد نمیکنند دستمال نمیبندند! حکومتی که انقلاب را نزدیک نبیند به چنین عملیاتی نیازی ندارد. مانور ناجا خود نشانه لاعلاجی بحران عمیق و هم جانبه ای است که به سرعت انقلاب را در دستور جامعه قرار میدهد. یکی از پایه های این وضعیت بحران اقتصادی است که مدتهاست جمهوری اسلامی با آن دست بگریبان است و امروز سرعت با این بحران جدید اقتصادی جهانی تشدید میشود.

نکته دوم بهم ریختگی بیسابقه در صفوف حکومتیها است. دارند دزدبها و غارت و چپاولگریها و جنایتکاریهای همدیگر را رو میکنند. این قضیه از افشاگریهای پالیزدار و رو کردن دزدیهای امثال رفسنجانی و خامنه ای و کاشانی و مهدوی کنی و غیره و غیره که لیست بلند بالایی از همه کله گنده های حکومت را در بر میگیرد شروع شد، و بعد هم با جریان کردن دیگر

همه نوع فساد و انحطاط از دروغ و شارلاتانیسم و عوامفریبی تا ارتشا و دزدی و غیره روی میز ریخت و معلوم شد همه باندهای حاکم، از اصولگراها و دار و دسته احمدی نژاد تا بیست امام و رفسنجانی و دیگر آیت الله های ریز و درشت از سر تا ته فاسد و دزد و جنایتکار هستند. و مهم تر اینکه وضعشان چنان خراب شده که به سر و کله همدیگر میگویند و پرونده همدیگر را رو میکنند. هر چه پامامشان هشدار میدهد که حواستان به "کیان اسلام و نظام" باشد کسی گوشش بدهکار نیست. گاری به سربالائی افتاده و اسبها بد جوری بجان یکدیگر افتاده اند!

سومین عامل هم که مثل عامل دوم خود انعکاسی از شرایط بحران اقتصادی و سیاسی اجتماعی حکومت است اینست که اینها هیچ اعتمادی به نیروهای امنیتی شان ندارند. نمیدانند فردا که اعتراضات توده ای شروع شد این نیروها چطور برخورد میکنند و معلوم نیست که حتی این دارو دسته های مختلف امنیتی و انتظامی باهم همکاری کنند و اگر جامعه شلوغ بشود بجان همدیگر نیافتند! به این دلیل اینها احتیاج دارند که بنوعی از پیش اوضاع نیروهای خود را بسنجند، و مطمئن شوند که نیروهای امنیتی در فردای انقلاب دست و پای همدیگر را لگد نخواهند کرد! میدانیم که در جمهوری اسلامی باند ها و دار و دسته های مختلفی هستند و هر یک هم تفنگچی های خودشان را دارند. ارتش و سپاه و بسیج و لباس شخصیها و کمیته ها و انواع و اقسام نیروهای گشتی هر یک سرشان بجائی بند است و هر آن ممکن است با حاد شدن دعوای مقامات حکومتی این نیروها هم در برابر همدیگر قرار بگیرند و بجان هم بیافتند. اینرو یک دلیل انجام این مانور کسب اطمینان خاطر حکومتی ها به عملکرد یکپارچه نیروهای سرکوبگرشان در برابر "خطر" انقلاب مردم است.

و بالاخره آخرین دلیل، و در واقع علت العلل انجام این مانور بالا گرفتن اعتصابات و جنبشهای اعتراضی و پتانسیل وسیع شدن و همگانی شدن این مبارزات است. حکومتی ها میدانند که هر لحظه ممکن است که مردم دست به اعتراضات و تجمعات و راهپیماییها و اعتصابات گسترده بزنند، ممکن

است که همه جامعه بلند شود و دست به حرکت چند صد هزار نفره بزند، و حتی این نکته را خودشان به زبان آورده اند. همین جناب کردان چند هفته قبل از اینکه مانور امنیتی شروع شود يك لیستی از خطرات امنیتی را که رژیم را تهدید میکند شمرده بود و صریحا گفته بود جنبش فمنیستی، جنبش دمکراسی خواهی در برابر باصطلاح "مردم سالاری دینی"، جنبش سکولاریستی ضد دینی، اعتراضات اقلیتهای مذهبی مثل بهاییها و وهابیت، جنبش مدرنیسم، و تلویزیونهای "ضد انقلاب" از جمله خطرات امنیتی هستند که حکومت را تهدید میکنند. همین امروز من در سایتی دیدم که بعد از این مانوری که شروع کرده اند امام جمعه مشهد گفته است "خطر بی حجابی از خطر اعتیاد در جامعه بدتر است!" درواقع منظور اینست که این بی حجابی است که پایه های حکومت را میلرزاند و تهدید میکند و نه اعتیاد. و مقابله با بد حجابی را بعنوان یکی از دلایل ضروری بودن مانور ناجا ذکر میکند!

بنابراین روشن است که این مانور بنا به چه دلایل و شرایطی برای این حکومت لازم شده است. همه این عواملی که اشاره کردم درواقع همگی یک نکته را میسراند: انقلابی نزدیک است! و این مانور قبل از اینکه قدرت رژیم را نشان دهد درواقع قدرت مردم را نشان میدهد. حکومتی که از پیش ادای سرکوب انقلاب را در میآورد توان سرکوب انقلاب را وقتی واقعا به راه افتاد خواهد داشت!

هر حکومتی قبل از اینکه انقلابی شکل بگیرد شروع به نمایش نیروهای ضد انقلاب در خیابانها بکند درواقع دارد به مردم میگوید من از پس انقلاب شما برنمیآیم. اگر توان سرکوب داشتند نیازی به این نمایش نداشتند. بنظر من اینها نیروهایی هستند که با اولین اعتراضات و تکانهای مردمی صفوفشان بهم خواهد ریخت. همین نیروهای امنیتی که در روز آفتابی که هنوز انقلابی در کار نیست در مقابل مردم رژه میروند، با اولین تظاهراتها و ریختن مردم به خیابان یک بخششان به مردم میپیوندند، و آن بالایی هایشان هم فرار را بر قرار ترجیح میدهند. سرکردگان این نیروها از همین الان در بانکهای

خارجی حساب هایشان را باز کرده اند و پاسپورت هایشان توی جیبشان است و قدم بقدم نقشه راههای فرار به خارج هم در دستشان است که چطور ریش شان را بزنند و عمامه شان را کنار بگذارند و چطور دربروند و در کشورهای دیگر زندگی کنند. این حکومت فقط میتواند قبل از وقوع انقلاب ادای مانور دادن و زدن و سرکوب انقلاب را در بیاورد، زمانی که انقلاب شروع شود از اینها چیزی بجا نماند.

بنابراین بنظر من معنی سیاسی و واقعی این مانور چیزی جز اعتراف به ضعف رژیم و اعتراف بقدرت مردم نیست. این مانور نه تنها مردم را نمیتراشد بلکه فراخوانی به مردم است که بریزند و اینها را جارو کنند، فراخوانی به مردم است که این حکومت مستاصل و درمانده است و همانطوری که جناحهایش بجان هم افتاده اند نیروهای نظامی هم بجان هم خواهند افتاد. این حکومت از سر تا پا فاسد و رسوا در انتظار مردم ایران و دنیاست. این چنین حکومتی تاب مقاومت در برابر اولین یورش مردم را نخواهد داشت و بسرعت درهم خواهد شکست. حکومتی که زمانی که هنوز انقلابی در کار نیست ادای سرکوب انقلاب را در میآورد مترسکی بیش نیست. مثل دن کیشوتی است که بجنگ سایه انقلاب میرود. هر چقدر امروز اینها رجز بخوانند و نیروهایشان را چپ و راست کنند به این معنی نیست که در زمانی که مردم بخوابانها خواهند ریخت بتوانند حتی همین نمایش را تکرار کنند. اینها بخودشان اعتماد ندارند، به اتحاد و هماهنگی میان نیروهای انتظامی و نظامی شان اعتماد ندارند و حتی همین امروز و از خود همین عملیات ناجا دارند علیه یکدیگر استفاده میکنند و برای همدیگر خط و نشان میکشند. این وضعیت واقعی حکومت است، حکومتی درمانده و مستاصل که با مانور مسخره و توخالی نیروهای انتظامی اش دارد به این ضعف و استیصال اعتراف میکند.

در بخش آخر صحبت میخواهم به این اشاره کنم که نقش ما و نقش این تلویزیون و نقش حزب کمونیست کارگری در این شرایط بسیار تعیین کننده است. همانطور که در ایجاد این شرایط و این وضعیتی که جمهوری اسلامی دچارش شده است

## به مناسبت هفدهمین سالگرد تاسیس حزب کمونیست کارگری گفتگو با اعضای دفتر سیاسی بخش اول

**انترناسیونال:** هفده سال از تاسیس حزب کمونیست کارگری گذشته است. اگر بخواهید تصویری از تفاوت‌های حزب در مقطع تاسیس و حزب در حال حاضر بدهید روی چه نکاتی انگشت می‌گذارید؟ تفاوت‌های حزب در سال ۲۰۰۱ (۱۳۷۰) با حزب در سال ۲۰۰۸ (۱۳۸۷) چه ها هستند؟

**اصغر گرمی:** همه چیز تفاوت کرده است. یک بخش مربوط به اوضاع جهانی است. هفده سال قبل دوره ای بود که از راست ترین تا چپ ترین احزاب و جریان‌های بورژوازی دم گرفته بودند و از پایان تاریخ حرف می‌زدند و مرگ کمونیسم و مارکس را اعلام می‌کردند و امروز جملگی به اشتباهشان! پی برده اند. دارند اعتراف می‌کنند که کاپیتال مارکس را باید خواند! تفاوت دیگر بحران عمیق و همه جانبه ای است که کل جهان سرمایه داری را فراگرفته و پوچی تئوری های بازار آزادی ها همه جا آشکار شده است. اوضاع بطرف حاد شدن مبارزه طبقاتی می‌رود و زمینه برای رشد تئوری های مارکس و اندیشه های کمونیستی بیشتر فراهم می‌شود. این یک اتفاق مهم در چند دهه گذشته است.

اما تفاوت های مهم دیگر مربوط به جامعه ایران و موقعیت حزب کمونیست کارگری است. بحران جمهوری اسلامی بسیار همه جانبه تر شده و جامعه ایران بسیار سیاسی تر و چپ تر شده است. در دهه گذشته بویژه جنبش توده ای برای سرنگونی جمهوری اسلامی شکل گرفته و جامعه را دستخوش تحولات سیاسی مهمی کرده است. هفده سال قبل حزب تازه تشکیل شده بود آنهم در یک شرایط نامطلوب جهانی. در ایران هرچند برخی از رهبران حزب و مشخصا منصور حکمت بدرجاتی شناخته شده بودند اما بجز کردستان که این آشنائی ابعادی اجتماعی داشت در سایر نقاط ایران توده مردم نه با حزب و اهدافش و نه با رهبری آن آشنا نبودند. ابزار دسترسی حزب به مردم و مردم به حزب محدود به نشریه بود. عبارتی حزب حتی برای بخش پیشرو جامعه هم در دسترس نبود. به این معنی حزب یک نیروی

اجتماعی و تاثیرگذار در مقیاس وسیع و اجتماعی نبود. اما به یمن سالها تلاش منصور حکمت تا زمانی که زنده بود و تلاش حزب با متدولوژی منصور حکمت و بر اساس اهداف و سیاست هائی که منصور حکمت تدوین کرده بود، موقعیت و تصویر حزب نسبت به هفده سال قبل بسیار متفاوت است. تا آنجا که به رشد حزب مربوط می‌شود دو نقطه عطف را باید اشاره کرد. ده سال قبل، دوره ای که برای اولین بار جنبش توده ای برای سرنگونی جمهوری اسلامی شکل گرفت و منصور حکمت و حزب در خط پیشتاز این جنبش بسرعت به جلو صحنه سیاسی آمدند. و مقطع دیگر مربوط به چند سال اخیر و بویژه یک سال گذشته است. نقطه عطف دوم مربوط به چند سال اخیر است. اینبار متاسفانه منصور حکمت در میان ما نیست اما پیشرفت حزب در این سالها چنان چشمگیر بوده است که برای ما قابل تصور و قابل انتظار نبود. مشکل همیشگی کمونیست ها دسترسی وسیع به مردم است و همینطور دسترسی مردم به کمونیستها که به یمن تلاش های خستگی ناپذیر اعضا و فعالین حزب در مقیاس وسیعی حل شده و حزب به بخش اعظم جامعه دسترسی یافته و مورد توجه قرار گرفته است. نفس این دسترسی موقعیتی برای ما ایجاد کرده که برآستی شغف آور است. به یمن کمتر از یکسال و نیم رابطه بسیار گسترده با مردم از طریق کانال ۲۴ ساعت تلویزیونی، ایده های کمونیستی و انسانی ما، شعارهای آزادیخواهانه و برابری طلبانه ما و راه حل های رادیکال و انقلابی ما در قلب میلیونها نفر جا گرفته و روی آوری به حزب ابعادی وسیع بخود گرفته است. تصویر مردم از کمونیسم در مقیاسی اجتماعی دارد عوض می‌شود، حقه ها و سمپاشی های دهها ساله طبقات حاکم و جمهوری اسلامی علیه کمونیستها در همین مدت جای خود را به احترام و اعتماد به حزب داده است. اینها هراسان آزادیخواه و برابری طلبی را به وجد می‌آورد. حزب به نقطه اتکا، نه فقط پیشروان بلکه

توده های وسیع مردم کارگر و زحمتکش تبدیل شده است. در مقیاسه با جریانات راست، تغییرات اساسی و مهمی در طول این هفده سال رخ داده است. هرچه جامعه بیشتر به چپ چرخیده، جریانات راست حاشیه ای تر و ضعیف تر شده اند. امروز به جرات میتوان گفت که یک جنبش عظیم سوسیالیستی کارگری در جامعه شکل گرفته و حزب کمونیست کارگری که خود فاکتور بسیار تعیین کننده ای در این پیشروی بوده است، به قوی ترین و بانفوذترین حزب سیاسی در ایران و کانال تلویزیونی حزب به مهمترین و پربیننده ترین رسانه اپوزیسیون شده است. این پیشروی برای حزب ما، قبل از هرچیز محصول اهداف و برنامه رادیکال و انسانی و سیاست های واقع بینانه و انقلابی حزب، نیاز طبقه کارگر و جامعه به کمونیسم کارگری و از طرف دیگر انطباق اوضاع سیاسی ایران با تحلیل های سیاسی حزب است. در سطح بین المللی نیز کار عظیمی در سالهای اخیر کرده ایم، تعدادی از چهره های حزب سد سانسور را شکسته و به شخصیت های بسیار محبوب و شناخته شده ای تبدیل شده اند. فشار آنها روی اسلام سیاسی و سمپاتی وسیعی که به این چهره های کمونیست کارگری در سطح بین المللی شکل گرفته است کاملا مشهود است. با اینهمه ما هنوز در آغاز راهیم، تا آنجا که به ایران مربوط می‌شود بظری که در یک زمین حاصلخیز به وسعت سراسر کشور کاشته ایم دارد محصول میدهد. تلاش هرکولی لازم است که حزب در این شرایط استثنائی بار را به سرانجام برساند و طبقه کارگر و جامعه را در تنبلیج بعدی یعنی انقلاب برای سرنگونی جمهوری اسلامی سازمان دهد، به رهبر این انقلاب تبدیل شود و جمهوری سوسیالیستی را برقرار کند. علیرغم ضعفهایی که کم نیست و محدودیت در منابع ما بعنوان یک حزب واقعا فقیر، شخصا بسیار خوشبینم که این راه را تا آخر خواهیم پیمود.

**انترناسیونال:** در هفده سالی که از تاسیس حزب گذشته است، هم جامعه ایران در همه وجوهش و هم حزب تغییرات زیادی به خودش دیده اند. موقعیت حزب در همه عرصه ها از جمله داخل ایران و خارج از ایران تغییرات زیادی کرده است. وضع حزب در داخل ایران را امروز چگونه ارزیابی میکنید؟

**شهلا دانشفرو:** به نظر من امروز موقعیت حزب در داخل به جایی رسیده است که هم اکنون به یک فاکتور مهم در صحنه سیاسی و اجتماعی ایران تبدیل شده است. بویژه با وجود کانال جدید امروز حزب به نقطه امیدی در جامعه برای طیف وسیعی از مردم شریف در سراسر ایران تبدیل شده است. این را در سخنان بینندگان که روی خط برنامه های حزب می آیند و سخن میگویند و در پیامهایی که بر روی پیامگیر تلویزیون گذاشته میشود، به روشنی میتوان دید. بطور مثال شما وقتی به برنامه مستقیم تلویزیون ما در رابطه با کمپین مبارزه برای آزادی کبری رحمانپور نگاه میکنید، کاملا میتوانید موقعیت قدرتمند امروز این حزب را ببینید. برنامه ای که در آن بطور واقعی حزب بعنوان یک مرجع سخن میگفت. برنامه ای که در آن انسانیت موج میزد و خانواده کبری رحمانپور و خانواده مقتول و انسانهای مدافع انسانیت سخن گفتند و در آن در واقع رژیم اسلامی و قوانین قصاصش به محاکمه کشیده شدند. برنامه ای که در آن مردم به چشم خود میدیدند که حزب با قدرت ایستاده است و وارد عمل شده است.

اینها همه به روشنی نشانگر موقعیت امروز حزب در ایران است. حزبی مرجع، حزبی در قلب مردم، حزبی که امروز در موقعیتی قرار گرفته است که میتواند جامعه را به حرکت در آورد و بعنوان راه واقعی برای سرنگونی رژیم و خلاصی از شر این رژیم باید به گردش متحده شد. حزبی که امروز نقش تعیین کننده ای در تغییر اوضاع و ساختن افکار عمومی جامعه و دادن استراتژی روشن به مبارزات مردم دارد. حزبی

که میتواند مردم را به قدرت خود متکی کند و جامعه را به حرکت در آورد. تحت چنین شرایطی است که امروز ما با یک روی آوری وسیع به حزب و پیوستن به آن هستیم. از همین رو سازمان حزبی ما نیز تابعی از این شرایط است. سازمانیابی در حزب امروز، در واقع به معنی متحد شدن مردم حول حزبی است که برای اوضاعی که در آن قرار داریم پاسخ دارد. حزبی که مردم دارند آنرا انتخاب میکنند و به آن می پیوندند. حزبی که مردم بعنوان یک راه حل، یک پرچم که خواسته های انسانی آنها را نمایندگی میکند، حولش متحد میشوند تا از شر این رژیم جهشی و کل این سیستم رها شوند. از همین رو امروز مساله سازمانیابی در حزب نیز ابعاد دیگری پیدا کرده و بعدی اجتماعی تر و گسترده تر بخود گرفته است. امروز بصورت جمع های بیننده تلویزیون کانال جدید، بصورت خانوادگی و جمع های بزرگ در کارخانجات با ما تماس میگیرند و میخواهند با این حزب فعالیت کنند.

امروز ما با چنین پدیده ای روبرو هستیم و در سازماندهی حزبی در داخل نیز باید به این پدیده پاسخ دهیم. همه این تحولات نشانگر ریل درستی است که امروز حزب در آن حرکت میکند و به نظرم مباحث ما بر سر حزب بعنوان پاسخ فوری به شرایط امروز، بعنوان محور اتحاد مردم و سازماندهی انقلاب، و مباحثی که حمید تقوایی در پلنوم قبلی کمیته مرکزی داشت، شفافیت بیشتری به کار ما و جهت گیری ما در این دوره داد. امروز بیش از هر وقت میتوان دید که این حزب، حزب منصور حکمت است. استوار و روشن به جلو می‌رود و من در هفدهمین سالگرد تاسیس این حزب، یادش را گرامی میدارم و میگویم کاش بود و در چنین اوضاع متحوالی حزبی را که بنیانش گذاشت میدید. زنده باد حزب کمونیست کارگری ایران

**انترناسیونال:** برای اینکه یک حزب سیاسی به یک حزب رهبر انقلاب سوسیالیستی تبدیل شود چه شاخصهایی باید داشته باشد؟ حزب کمونیست کارگری چقدر به این شاخصها نزدیک شده است؟

**کاظم نیکخواه:** انقلاب سوسیالیستی انقلابی است که چند تا شاخص اصلی دارد. اول انقلابی است برای به

### از صفحه ۳ به مناسبت هفدهمین سالگرد...

زیر کشیدن حاکمیت طبقه سرمایه دار و خلغ ید از سرمایه داران و درهم کوبیدن نظام استثمار سرمایه داری و پایان دادن به استثمار و جامعه طبقاتی. ثانیاً این طبقه کارگر است که ستون اصلی این انقلاب را تشکیل میدهد و باید بخش اصلی و موثر این طبقه در راس این انقلاب پا به میدان بگذارد. سوم اینکه این طبقه باید بعنوان نماینده کل جامعه جایگاه خود را تثبیت کرده باشد. یعنی جامعه باید متقاعد شده باشد که این انقلاب و این طبقه است که میتواند همه مردم را به زندگی انسانی و مرفه و آزاد رهنمون شود. و چهارم اینکه انقلاب سوسیالیستی نهایتاً یک تحول جهانی است. حتماً در این یا آن کشور شروع میشود اما به تحولاتی اساسی در سطح جهان گره خورده است و به آن مشروط است. اینها بطور خلاصه شاخصهای یک انقلاب سوسیالیستی است. آیا حزب کمونیست کارگری برای رهبری چنین انقلابی آماده است؟ مشخصات لازم برای رهبری چنین حرکت تاریخ ساز و عظیم و غول آسائی را دارد؟

در جواب باید بگویم که ما داریم از یک روند دراز مدت و همه جانبه صحبت میکنیم که با انقلاب و قیام کارگران و مردم برای به زیر کشیدن حکومت اسلامی سرمایه داران شروع میشود و به ایجاد تحولی همه جانبه در تمام شئون اجتماعی ادامه می یابد. بنظر من این حزب کم و کسر زیاد دارد اما قدرت و توان و ظرفیت رهبری انقلاب برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی و به جریان انداختن انقلاب سوسیالیستی را دارد. این حزب از ابتدا با همین هدف و برای همین منظور تشکیل شده است. این حزب اساساً در دل انقلاب ۵۷ شکل گرفته است و تاریخ آن به شروع جریان "مارکسیسم انقلابی" بر میگردد. تجزیه و تحلیل تجربه انقلاب ۵۷ و ضعفها و نقطه قوتهای آن و جریانات سیاسی دخیل در آن، یکی از شاهکارهای منصور حکمت است که پایه گذار این حزب است. همینطور است در مورد بررسی تجربه انقلاب اکتبر و نحوه پیروزی و دلایل شکست بعدیش و بسیاری مسائل پایه ای دیگر. این حزب از یک پایه محکم مارکسیستی برخوردار است. از یک استخوان بندی محکم رهبری و

کادری برخوردار است. برنامه ای روشن دارد و برای انقلاب کردن نه فقط تئوری و طرح و خط روشن دارد بلکه رهبران و کادریهایش در مبارزات متعددی دخیل بوده اند و هستند. بهرحال میخواهم بگویم که من به این که این حزب بتواند بخش موثری از طبقه کارگر را سازمان دهد و انقلاب و قیام مردم برای به زیر کشیدن حکومت اسلامی سرمایه داران را رهبری کند و به پیروزی برساند و طبقه کارگر و کل جامعه را وارد فاز دیگری از مناسبات انسانی نماید بسیار خوش بینم. یک شاهد آن همین است که این حزب هم اکنون دارد یک کمونیسم دخالتگر و رادیکال و افراطی را در برابر چشمان ناباور مخالفینش به یک جنبش اجتماعی گسترده در ایران تبدیل میکند. این بسیار هیجان انگیز و امید بخش است. این حزب هم اکنون یک فاکتور سیاسی غیر قابل انکار در فضای جامعه ایران است. برای قدمهای مهم بعدی که در عین حال بسیار پیچیده تر و غامض تر هستند نمیشود از همین الان دقیقاً سخن گفت. اما سرخطهای مهمی را ما برای آینده داریم که کم کم میکند که بتوانیم تا حد زیادی خوش بین باشیم که این حزب بتواند رهبری یک تحول اساسی و همه جانبه و سوسیالیستی را با موفقیت تأمین کند و جان تازه ای به کمونیسم و جنبش سیاسی و اجتماعی طبقه کارگر در سطح جهان بدهد.

**انترناسیونال: آیا امروز در هفده سالگی حزب میتوان مدعی شد مردم ایران حزب را به عنوان رهبر انقلاب آنتی شان انتخاب خواهند کرد؟ آیا از چنین موقعیتی فاصله داریم؟ اگر پاسخ آری است چرا؟ اگر پاسخ نه است، این فاصله چیست و چرا چنین فاصله ای وجود دارد؟ چگونه میتوان این فاصله را پر کرد؟**

**مصطفی صابر:** بنظر پاسخ موضوع مبارزه، یا به اصطلاح امری پراتیک است.

یک چیزهایی البته از هم اکنون مسلم است. اگر در ایران قرار است انقلابی بشود، که ضرورت و شرایط آن هست، و اگر این انقلاب بخواهد پیروز شود، که باید آنرا به پیروزی برسانیم، آنوقت رهبر انقلاب فقط میتواند حزب کمونیست کارگری

باشد. احزاب راست که خواهان انقلاب و دخالت مستقیم مردم نیستند. چه ها هم غالباً میگویند انقلابی در کار نیست و حداکثر آنرا به آینده ای نامعلوم حواله میدهند. حزب انقلاب علیه جمهوری اسلامی و برای سوسیالیسم، حزب کمونیست کارگری است. این موقعیت عینی و ایزکتیو حزب ما است. هر ناظر سیاسی مخالف یا موافق ما اینرا می بیند.

دیگر اینکه حزب کمونیست کارگری یک فاکتور جدی اوضاع سیاسی کنونی و تحولات آتی است. این حزبی است که هم اکنون با جنبش علیه اعدام، جشن کودکان، جنبش مجمع عمومی، جنبش علیه آپارتاید جنسی، سوسیالیسم یا بربریت و خواندن سرود انترناسیونال و "معیشت و زندگی حق مسلم ماست" تداعی میشود. به این اعتبار ما فی الحال یک قدرت سیاسی خیلی ملموس و موثر هستیم. به نظرم ما بزرگترین و پرنفوذترین حزب سیاسی اپوزیسیون هستیم.

این فاکتورها شرط اول انتخاب حزب توسط مردم است. بنا براین ما بسیار نزدیک شده ایم. اما هنوز نمی توان گفت امر مسلم و تمام شده ای است. هم بستگی دارد به تحولات اجتماعی و وقوع انقلابی که شرایط آن مهیاست، و هم بستگی دارد به این که حزب ما چگونه به عنوان رهبر و سازمانده مبارزات کارگران و مردم برای تغییر اوضاع ظاهر بشود. در اوضاع کنونی ایران سرنوشت انقلاب و حزب کمونیست کارگری کاملاً به هم تنیده شده است. به هر اندازه که ما قادر باشیم نیروی اجتماعی موثری را تحت یک رهبری واحد و سراسری و یک سازمان قوی و منضبط حزبی گردآوریم، آنوقت هم احتمال انقلاب و هم پیروزی آن بالا می رود. این دقیقاً کاری است که حزب ما به آن مشغول است و پیشروی های تعیین کننده ای داشته ایم.

بخصوص در چند ماه اخیر - هم بدلیل تشدید بحران جمهوری اسلامی و توده ای شدن اعتراض علیه اوضاع، و هم در سایه جهت گیری حزب بعد از پلنوم ۳۰ و تأثیر برنامه های تلویزیونی، میتوان گفت ما سرعت به مرحله ای میرسیم که مردم از "حزب" بعنوان رهبر خود حرف بزنند. الان بحث ما این است که با اتکاء به این موقعیت جلوتر

برویم. ما باید چنان پرقدرت در سیاست و رهبری مستقیم اعتراض مردم ظاهر شویم که بخش وسیعتری از جامعه ما را انتخاب کند.

اجازه بدهید اضافه کنم که رسیدن به این موقعیت همچنین در گرو تلاش و تصمیم هزاران و دهها هزار فعالین و رهبران عملی و پیشروان جنبش کارگری، جنبش آزادی زن و جنبش خلاصی فرهنگی جوانان است. در سالگرد حزب همه این فعالین، همه سوسیالیست ها و آزادیخواهان و همه انسانهای شریف را به متشکل شدن در صفوف حزب و تلاش برای تأمین رهبری حزب بر اعتراضات مردم فرامیخوانم.

**انترناسیونال: امروز بعد از ۱۷ سال از تأسیس حزب میتوان گفت که حزب از نفوذ اجتماعی وسیعی برخوردار است. اما در عین حال این نفوذ اجتماعی حزب با نفوذ تشکیلاتی اش فاصله دارد. اگر شما با این تبیین هم نظر هستید، علت این فاصله را چگونه توضیح میدهید؟ برای پر کردن این فاصله چه کار باید کرد؟**

**فاتح بهرامی:** شکاف یا فاصله بین نفوذ اجتماعی و نفوذ تشکیلاتی، باین معنی که عرض و طول سازمانی و تعداد اعضا و کادریهای حزب کمتر از مقبولیت و نفوذ اجتماعی حزب است هم واقعی است و هم طبیعی. حتی در کشورهای غربی که اختناق سیاسی کمتر از ایران است و عضویت در احزاب سیاسی و اعلام علنی آن جرم نیست، باز هم این فاصله وجود دارد و تعداد اعضای رسمی این احزاب بسیار کمتر از تعداد کسانی است که در انتخاباتها به آنها رای میدهند. اما دلایل ایندو بسیار متفاوت است. در کشورهای غربی مردم از سر ناچاری به یکی از احزاب موجود رای میدهند، و در واقع بین بد و بدتر انتخاب میکنند. میدانند که عوض شدن دولتها و جابجائی احزاب موجود در ارگانهای قدرت تغییری در زندگی آنان نمیدهد. این ناچاری و بی اختیاری مردم در این سیستم و انتخاباتهای آن خود را در این گفته بخوبی نشان میدهد که میگوید "دماغت را بگیر و رای بده". از آنطرف هم، برای احزاب سیاسی پارلمانی مردم فقط ابزار بقدرت رساندن آنها و مشروعیت بخشیدن به قدرت دولتی است. قوانین هم اینرا

تضمین کرده است که مردم بیشتر از ۴ سال یکبار شرکت در انتخاباتها نباید قدرت و امکان بازخواست و دخالت را داشته باشند.

اما برای ما، حزب و مردم در ایران، موضوع از هر دو سو کاملاً متفاوت است، هم دلایل این شکاف فرق دارد و هم رابطه حزب و مردم و نقش و اهمیت حیاتی حزب برای پیروزی بر آدمکشان اسلامی و نظامشان تفاوت اساسی دارد.

برخلاف احزاب پارلمانی در کشورهای غربی، در ایران دلیل تاریخی این شکاف بین نفوذ اجتماعی و وضعیت سازمانی احزاب چه اساساً بخاطر وجود اختناق سیاسی بوده است، و همچنین نقش مخرب احزابی مانند حزب توده آنرا تشدید کرده است، در این باره قبلاً در دو شماره نشریه ایسکرا مفصلتر توضیح داده ام. اختناق سیاسی و ممنوعیت فعالیت احزاب چپ و کمونیست در دو دوره پهلوی و جمهوری اسلامی منجر به تضعیف سنت تحزب شده است، فعالیت احزاب کمونیستی ممنوع بوده و مردم هم امکان نداشته اند که آزادانه

و علنی به آنها بپیوندند. علاوه بر این، سیاستهای حزب توده و جریانات امثال آن علاوه بر بیربطی به خواست و زندگی مردم بدلیل قرار گرفتن کنار جمهوری اسلامی و جاسوسی علیه فعالین کارگری و کمونیست و مخالفین حکومت تأثیر منفی ای از تحزب نزد بخشی از مردم گذاشته بود. همچنین شکست انقلاب ۵۷ و سرکوب چپ و نیز از آنجا که اکثر سازمانهای چپ ۵۷ بدلیل سیاستهایشان به بحران دچار شدند، بخشی از فعالین چپ را به حزب گریزی و متاثر شدن از تبلیغات ضد کمونیستی بورژوازی سوق داده است که نتیجه اش هم البته برای این طیف یا سرگردانی و بی اقبی بوده و یا روی آوری به جریانات مختلف طبقه حاکم. اینها مجموعاً عواملی است که بر مساله تحزب در جامعه تأثیر منفی گذاشته است و از دلایل مهم شکاف مذکور برای حزب ما هم بوده است.

اما حزب کمونیست کارگری این وضعیت را بدرجه زیادی تغییر داده است. مهمترین تغییر اینست که اولاً حزب تصویر جامعه را از کمونیسم عوض کرده است. بجز طبقه حاکم یا

## از صفحه ۴ به مناسبت هفدهمین سالگرد...

عده معدودی که بجای زندگی واقعی دنیا را از دریچه روایات بورژوازی نگریسته، کسی امروز کمونیسم را با شوروی و چین و دیکتاتوری و یا حرفهای نامفهوم چپ ۵۷ نمیشناسد. کمونیسم کارگری و حزب آن در واقع به نماد انسانیت و آزادی و برابری و رفاه مردم بدل شده و بهمین دلیل محبوبیت حزب با شتاب زیادی اوج میگیرد. نکته دیگر اینست که حزب کمونیست کارگری باین حقیقت تاکید کرده که میشود و باید کمونیسم را روی رادیکالیسم و ماگزیالیسم آن توده‌ای بکند و کل برنامه اش را به اجرا بگذارد و برای آن جنگیده است. و چون حزب بر منفعت و حق انسانها و آزادی و برابری واقعی بدون هیچ تخفیفی و بدون هیچ سازشی اصرار کرده است توانسته پیشروی کند و حقانیت سیاستهایش را به همه نشان بدهد.

نفوذ اجتماعی ناکافی است. حزب امروز در چشم مردم به حزب مرجع، به حزب امید طبقه کارگر و مردم محروم، به حزبی که سیاستهای آن مورد توجه است و بکار گرفته میشود، به حزبی که در سازماندهی اعتراضات نقش ایفا میکند و در یک کلام به حزبی که باید به آن اتکا کرد بدل شده است. در واقع حزب در شرایطی است که میتواند و باید محصول تلاشهای عظیم ۳۰ سال کار کمونیستی را جمع کند. و خود این امکان پرکردن آن شکاف و یا بهرحال کمتر شدن آنرا فراهم کرده است، یعنی زمینه برای توده ای شدن حزب بلحاظ سازمانی بوجود آمده است و گامهای مهمی هم در این رابطه باید برداشته شود. ثانیاً، دو فاکتور خیلی مهم عبارتند از اول، جانداختن جایگاه حزب و تحزب در جامعه بعنوان مهمترین شرط رهائی از جهنم جمهوری اسلامی و پایان دادن به مصائب و فلاکتی که مردم را محاله کرده است. دوم، نقش و اهمیت کادر حزب است که خود بخشی از پروژه حزب و حزبیت است. کادر، کسی که بخاطر برانداختن سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم به حزب پیوسته است، جایگاه مهمی در حزب کمونیست کارگری دارد و وجود صف طولی از کادرهای حزب که بنفشان با رهبری حزب میزند تضمین کننده پیشروی حزب در عرصه های مختلف فعالیت حزب و تامین پیروزی است. مساله تحزب کمونیستی کارگری که امروز جزو مهمترین اولویتهای حزب است باید نقطه پایانی بر آن مشکل تاریخی تحزب در ایران بگذارد و حزب کمونیست کارگری برای تحقق آن مصمم است. این حزب تنها امکان طبقه کارگر و کلیه انسانهای آزادیخواه برای هدایت جامعه به سمت آزادی و خوشبختی و انسانیت است و باید در ابعاد اجتماعی به آن پیوست.

**انترناسیونال: تلویزیون کانال جدید کمک کرده است حزب در وسط نقشه سیاسی ایران قرار بگیرد. اولاً این حضور مرکزی در نقشه سیاسی ایران را معنا کنید و ثانیاً، اگر بخواهید مقایسه ای میان امروز و ۱۷ سال پیش از نقطه نظر دسترسی حزب به مردم و مردم به حزب و نتایج**

سیاسی آن صحبت کنید روی چه نکاتی تاکید میکنید؟

**کیوان جاوید:** بدوا اجازه بدهید به سهم خود هفدهمین سالگرد تشکیل حزب را به همه اعضا، کادرها و رهبری این حزب تبریک بگویم. حزبی که میلیونها نفر در ایران و خارج از ایران روزانه پراتیک و نقش بسیار حیاتی و ارزنده اش را مشاهده می کنند و به آن افتخار می کنند، روی دوش صدها نفر از عزیز ترین انسانهای کمونیست متشکل در حزب استوار است و بدون تلاش بی وقفه این رفقا انسانیت یک سر و گردن کوتاه تر بود. در هفدهمین سالگرد تشکیل حزب جای منصور حکمت خالی است تا ببیند چگونه این حزب به آرمان رهائی انسان، لغو کار مزدی و برقراری فوری سوسیالیسم نه تنها وفادار که آن را صدها قدم به جلو برده است. بویژه این روزها نقش تاریخی حمید تقوایی ستودنی است.

سئوال شده است کانال جدید کمک کرده است حزب در وسط نقشه سیاسی ایران قرار بگیرد. اگر حزب کمونیست کارگری با همه آرمان های بزرگ و انسانیش نبود کاری از دست کانال جدید ساخته نبود. اساساً وجود نداشت یا اگر هم بود کمترین تاثیر اجتماعی نمی توانست در جامعه داشته باشد. تلویزیون کانال جدید با تلاش هرکولی حزب کمونیست کارگری یکی از مهمترین واقعه سیاسی در ایران است. روزانه میلیونها نفر پای این تلویزیون می نشینند و از حزب خط می گیرند که چگونه با رژیم اسلامی مبارزه کنند. از طریق این کانال امید مردم به سرنگونی جمهوری اسلامی صد چندان شده است. پیامهایی که برای ما میگذارند و شرکت مردم در برنامه های پخش زنده از هر طیف و قشری نشان دهنده پیوند عمیق این حزب با مردم است. کانال جدید به کارگر و زن و جوان و کلا به یک جامعه ۷۰ میلیونی تشنه آزادی و رفاه تعلق دارد و این قابل اندازه گیری و قابل مشاهده است. همین جامعه امروز می تواند سرش را در برابر جمهوری اسلامی بالا بگیرد و قدرت خودش را به رخ رژیم بکشد. این را رژیم اسلامی هم فهمیده است و دارد از درد به خود می پیچید. کانال جدید با عمق دادن به مبارزات مردم نه تنها رژیم اسلامی بلکه کل پروژه راست را در جامعه ناکار کرده است و پشت ناسیونالیسم عظمت طلب و

ملی گرائی و قوم پرستی را به درجات زیادی به خاک مالیده است. این معنای حضور تلویزیون کمونیستها در جامعه است که می خواهد حزب با این درجه از محبوبیت و اعتمادی که در مردم بوجود آورده است - و هر روز تلاش می کند این اعتماد سیاسی را بیشتر کند - توسط مردم بعنوان رهبر انقلاب آتی مردم برای به زیر کشیدن حکومت منحوس اسلامی انتخاب شود.

۱۷ سال پیش اساساً همه معادلات متفاوت بود. دسترسی حزب به مردم بسیار کم بود، کمتر کسی در میان مردم ایران حزب را می شناختند و ابزارهای ارتباط حزب با مردم نیز محدود و متفاوت بود. رسانه تصویری این امکان را به ما داد که اولاً سد سانسور و خفقان حاکم بر جامعه را بشکنیم، ثانیاً به مردم نشان بدهیم کمونیستها چه می گویند و برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی چه کارها می خواهند و می توانند بکنند. بگذارید یک نمونه از نقش مهم و تاریخ ساز کانال جدید بیاورم. در برنامه زنده ای که برای آزادی کبرا رحمان پور گذاشته بودیم، مادر و پدر کبرا روی خط آزاد صحبت کردند و از ما و مردم ایران و جهان خواستند کمک کنیم تا کبرا آزاد شود. فوراً خواهر مقتول نیز تماس گرفت و ضمن قدردانی از حزب نظر خودش را بیان کرد. همین عمل نشان میدهد که این حزب برای همه مرجع ذی صلاح است و باید به این حزب مراجعه کرد. با این درجه از محبوبیت میلیونی قدم آخری که باید برداشته شود بسیج مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی است. محبوبیت میلیونی در میان مردم باید با یک انتخاب سیاسی مهم دیگر تکمیل شود. مردم باید این حزب را انتخاب کنند تا جمهوری اسلامی را سرنگون کنیم.

**انترناسیونال: شما جوانترین عضو دفتر سیاسی هستید. و البته همراه با مصطفی صابر، مسئولیت مشترک نشریه جوانان کمونیست را هم به عهده دارید. روشن است که حزب از اینکه نسل جوان نه تنها آرمانهایش را در حزب جستجو میکند بلکه در بالاترین ارگانهای رهبری حزب حضور پیدا میکند احساس غرور میکند. لطفاً خودتان هم، معنای سیاسی حضورتان در یکی از**

بالاترین ارگانهای رهبری حزب را برای خوانندگان انترناسیونال توضیح دهید.

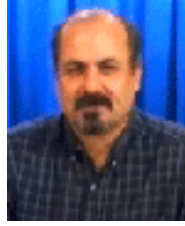
**نویسنده میثاقی:** اجازه بدهید اول از حس عضویت در حزب کمونیست کارگری شروع کنم. عضویت در حزب یعنی تلاش سازمان یافته و موثر برای تغییر در جهت بهبود زندگی خود و دیگران، این به اندازه کافی غرور انگیز و مایه افتخار است. مسئولیت بیشتر در حزب هم به معنی صرف انرژی و سهم بیشتر برای تغییر، برای برقراری آزادی و برابری و سوسیالیسم در جامعه است.

حضور جوانترها در بالاترین ارگان های رهبری حزبی راستش معنای زیادی دارد و به همین اعتبار ما را از سایر جنبش ها و حتی احزاب متمایز می کند. این نتیجه علینیت و شفافیت عملکرد سیاسی حزب است، یعنی زد و بند در سنت این حزب وجود ندارد، قدیمی و جدید نداریم، پارتی بازی نداریم، اینست که جوانترها صرفاً چون تازه وارد هستند باید فعلاً آش بخورند و پا بکوبند. در این حزب به کسی به خاطر سابقه اش امتیازی نمی دهند، نشان و مدال نداریم، کارها با نقد و استدلال سیاسی و منطق و اقتناع پیش می روند. هر وقت آمده باشی به شرط اینکه حرف و سیاست درست و اصولی و در راستای سوسیالیسم باشد می توانی در تصمیم گیری و سیاست گذاری حزب دخیل باشی. از طرفی حزب نیز به نیروهای جوان تر و تازه نفس نیاز دارد، حزب را باید مدام ساخت و نیروی انسانیش را تامین کرد، به همین دلیل هر کس خود را در اهداف حزب شریک می داند باید هر اندازه که می تواند در پیش برد سیاست های حزب شرکت کند و هر قدر از کار را که می تواند به دست بگیرد. البته این هنوز معنی صرفاً سیاسی حضور جوان تر ها در حزب ما نیست، بلکه نشان دهنده وجود سنت هایی در جنبش و حزب ماست که در سایر جنبش ها و احزاب کمتر می بینیم. سنت هایی امروزی و مدرن که می تواند هر جوانی را به خود جذب کند.

حزب کمونیست کارگری چه در عرصه نظری و چه در عمل روزمره، نماینده انسانی ترین و امروزی ترین اهداف و سیاست هاست، نماینده بی تخفیف آزادی بی قید و شرط بیان و عقیده، برابری مطلق زن و مرد، و

## بازگشت مارکس کارگران جهان متحد شوید!

بخش دوم و پایانی



محسن ابراهیمی

ایدئولوژیك را پیدا کنند. این همه اجلاسها و کنفرانسها و سمینارها و کتابها و سرمقاله ها در باره بازگشت مارکس و کاپیتال، و عملا این همه تحریف مارکس و کاپیتال، مقابله از پیشی با خطر روی آوری جامعه به چه آنهم روایت مارکس و کاپیتال از چه است.

در بخش اول این مطلب اشاره کرده بودم که نگاه بی بی سی به بازگشت مارکس و کاپیتال، به عنوان تجسم شارلاتانیسم رسانه های بورژوازی، ابزار اصلی تحلیل ما از معنای بازگشت مارکس برای طبقه کارگر و مقابله با این بازگشت خواهد بود. این به این دلیل نیست که گویا بی بی سی و تحلیلگرانش در زمینه تحلیل اقتصادی و سیاسی این بحران از اهمیت تئوریک بالاتری برخوردار هستند. انتخاب بی بی سی به این خاطر است که بی بی سی در تحلیلی که در رابطه با بازگشت مارکس منعکس کرده است، به نحوی سمبلیک و شاخص دلمشغولیهها و نگرانیها و شیادیههای ژورنالیسم رسمی را منعکس کرده است: ژورنالیسمی ایدئولوژیک در لباسی تئوریک، ژورنالیسمی سطحی با ژستی عمیق، ژورنالیسمی عمیقا طرفدار با ادا و اطوارهای بی طرف، ژورنالیسمی نگران با حفظ ظاهر مطمئن، و در يك کلمه ژورنالیسمی شارلاتان با ظاهری صادق. از لایبالی تحلیل بی بی سی از بازگشت مارکس میتوان از يك طرف به واقعی بودن و اهمیت و قدرت بازگشت مارکس پی برد و از طرف دیگر پریشانی و عجز و نگرانی کمپ بورژواها را با وضوح دید.

### تئوری بحران بی بی سی

تئوری بحران بی بی سی، تقلا میکند کارگران را قانع کند که مشکل (لابد همچنانکه مارکس گفته است) بر سر سیستم سرمایه داری نیست؛ مشکل بر سر این نیست که مشتری مفت خور میلیاردر صرفا به این خاطر که صاحب و مالک وسایل تولید هستند بر جان و زندگی و رفاه و آرامش و انسانیت اکثریت عظیم این جامعه

حاکم شده اند، در دوره رونق سرمایه داری میلیارد میلیارد به جیب میزنند و در دوره بحران هم میخوانند میلیون میلیون بیچاره کنند و باز هم شرایط را برای به جیب زدن میلیاردها دلار فراهم کنند؛ مشکل بر سر این نیست که نرخ سود سرمایه عملا کاهش پیدا کرده است و سرمایه داران مختلف برای بالا کشیدن بیشترین سود حاصل از استثمار طبقه کارگر به جان هم افتاده اند و قدرتمندترینشان ضعیفترینشان را از میدان بدر میکنند؛ مشکل در نظام سرمایه داری و تناقضات پایه ای و ذاتی اش نیست که اگر این باشد قاعدتا باید برای رفع این مشکل همین نظام را با تناقضات پایه ای اش زیر و رو کرد! پس مشکل در کجاست؟

برای پاسخ به این سؤال، و عملا برای وارونه جلوه دادن ریشه واقعی بحران کنونی، بی بی سی در چند صفحه به قلم علی امینی نجفی سنگ تمام گذاشته است. به این عبارات مشعشع توجه کنید: "مارکس نکته ای را یادآور می شود که برای درک بحرانهای نظام مهم است: در فراگرد بفرغ انباشت سرمایه، پس از تراکم و تمرکز و انحصار، بخشی از نقدینه خود را از روند تولید آزاد می کند و به صورت سرمایه خالص مالی به جریان می افتد. انبوهه ثروت فردی بر کل روند تولید چیره می شود و بر سیر آن تأثیر می گذارد. اصل "کمترین سرمایه برای بیشترین بهره" رقابت طبیعی کار با سرمایه را به رقابت شدید سرمایه با سرمایه متحول می کند. هرگاه سرمایه به سودی هم ارز با موازین مشخص رقابت در بازار دست نیابد، کل نظام دچار بحران می شود."

پس ای کسانی که ممکن است در معرض سمومات کتاب کاپیتال قرار بگیرید، بدانید که از نقطه نظر مارکس، تمام مسئله بر سر این است که "رقابت طبیعی کار با سرمایه" به

"رقابت شدید سرمایه به سرمایه" متحول شده است! از عبارات من درآوردی و بی معنا مثل "سود هم ارز با موازین مشخص رقابت"، چیره شدن "انبوهه ثروت فردی بر کل روند تولید" و غیره بگذریم که احتمالا خود نویسنده هم نمیداند چی میگوید؛ اما همه درد نویسنده این است که خواننده اش را از دلان این عبارات من درآوردی رد کند و در مقابل يك حقیقت پایه ای نظام سرمایه داری، یعنی این حقیقت که اتفاقا "رابطه طبیعی کار با سرمایه" مبنای همه این اوضاع بحرانی است دور کند! "رابطه طبیعی کار با سرمایه"، عبارت دلنشینی برای بهره کشی از کارگر است، برای استثمار نیروی کار کارگر و ارزش افزایی و انباشت سود و سرمایه است. اگر از نظر مارکس، بحران سرمایه داری در نهایت به همین رابطه "طبیعی کار با سرمایه" و تناقضات و تضادهایی که از آن بر میخیزد برمیگردد، از نظر حضرت بی بی سی بهم خوردن این رابطه است که بحران بوجود آورده است.

طبق افاضات نویسنده بی بی سی، این فقط يك مشت پولداری مسئولیت حریص صاحب "انبوهه ثروت فردی" هستند که با کمال بی مسئولیتی و با رندی تمام نقدینه خود را از روند تولید جدا میکنند و بر "کل روند تولید" چیره میکنند و این طفل معصوم "تولید کاپیتالیستی" با آن رابطه معصومتر کار با سرمایه را به این حال و روز می اندازند و باعث میشوند (این دیگر واقعا خنده دار است) "رقابت طبیعی کار با سرمایه"، جایش را به "رقابت شدید سرمایه با سرمایه" بدهد. والا از همان لحظه تولد سرمایه داری، کار با سرمایه در کمال "آزادی و برابری و احترام متقابل" و البته به طور "طبیعی" رقابت کرده اند و کسی هم این وسط آزار ندیده است. اگر این طمعکاران پول پرست "کل روند تولید" را به حال خود رها میکردند و در این دنیای زیبای "رقابت طبیعی کار و سرمایه" خلل ایجاد نمیکردند، اوضاع بر وفق مراد پیش میرفت و دیگر لازم نبود حتی نگران بازگشت مارکس بود.

ملاحظه میشود که در همین پاراگراف کوچک، هم چیز کله پا شده است. معلوم نیست که آن "انبوهه

ثروت فردی" که میتواند در جایی خودش را از روند تولید جدا کند از کجا نازل شده است؟ معلوم نیست که چرا اصلا ثروت در دست فرد انبوه میشود؟ و باز هم معلوم نیست که چرا این ثروت میتواند خودش را از روند تولید جدا کند و در لباس پول و اعتبار و اوراق قرضه و سهام در عالم خودش و بر فراز سر مردم برقصد و پول بزیاید و ورشکشت کند و نهایتا با معیشت مردم بازی کند؟ و نهایتا در مقطعی مثل حساب بترکد و عده زیادی را به گرسنگی بکشاند؟ همه این لفاظیهای باصطلاح تئوریک به همین خاطر است که همین را از دیده ها پنهان کنند که همه چیز جهان سرمایه داری ارزش افزایی و سود آوری از قبل کار کارگر است. سود سرمایه دار است که تعیین میکند چه چیزی، چقدر تولید شود؛ چه تعداد و کی بیکار شوند؛ و ...

### صحرای کربلای بورس بازان

در بخش اول این مطلب سری به این صحرای کربلای مشهور راویان بورژوا از علت بحران جاری زده ایم. در این صحرا همه چیز زیر سر شمرهای بورس باز و دلان مربوطه است. و جالب است که این تبیین پوپ با ژست بی طرفی و رعایت انصاف در باره ژرف نگری کارل مارکس اتفاق می افتد. بی بی سی با این عبارات و لفاظیها به این صحرا گریز میزند:

"برخی از ژرفنگریهای کتاب سرمایه هنوز روشننگر است: برای نمونه این نظر که رشد سالم و متوازن سرمایه بر پایه تولید مداوم ارزش استوار است. برای مارکس کار انسانی تنها سرچشمه هرگونه ارزشی است. سرمایه داری بر تولید ارزش متکی است، اما در نظمی آشفته و مهارگسسته، شیوههای انحرافی و تقلب آمیز رواج می یابد که سودآوری را بدون هیچ ارزشی ممکن می سازد. بورس بازی و معاملات بی پایان با اوراق بهادار ..."

در بخش اول این پاراگراف، از درجه چاپلوسی در باره "برخی ژرف نگری های کتاب سرمایه"، دو حقیقت بسیار ساده و روشن و پایه ای پنهان و یا تحریف میشود.

## از صفحه ۱ بازگشت مارکس

کسی که به نام ژرف نگری مارکس و آنهم به عنوان تحلیل کاپیتال، اسم "ارزش" و "کار انسانی" را بیورد و از ارزش اضافه و نیروی کار کالا شده به عنوان منشا این ارزش اضافه صحبت نکند؛ کسی که تحت نام ژرف نگری مارکس، "رشد سالم و متوازن سرمایه" را به جای "انباشت سرمایه" بگذارد، صاف و ساده یک قلم بدست حرفه ای طبقه بورژواست.

و در بخش دوم این پاراگراف، سناریو طوری چیده میشود که گویا سرمایه داری البته تحت الطاف "رقابت طبیعی کار با سرمایه" داشت به طور "سالم و متوازن" پیش میرفته که یکبار در یک روز روشن و آفتابی از جایی نامعلوم شیاطینی به نام بانکداران و بورس بازان و اوراق بهادارچیها نزول میکنند و نظم متوازن و سالم سرمایه داری را بهم میزنند و شیوه های انحرافی و تقلب آمیز رواج میدهند و میخواهند بدون ارزش سودآوری کنند و دست آخر این بلا سر جامعه می آید که امروز میبینیم.

می بینید که با ژرف نگری متفکر و تئوریسین کمونیسم با چه سطحی نگری ابلهانه ای بازی میشود. طبقه کارگری که نقد اجتماعی و طبقاتی اش به نظام سرمایه داری در کاپیتال مدون شده است، فقط میتواند به این سفاحت و وقاحت ریشخند بزند و بگذرد چون خوب میداند که سیستم بانکی و بازار بورس و سهام، بانکداران و بورس بازان و دلانان، همه ابزارها و مکانیسمها و کانالها و شخصیت های سیستم سرمایه داری و ا فشار مختلف طبقه بورژوا هستند که نهایتا همان ارزش یا ثروت اجتماعی که طبقه کارگر تولید کرده است را میان خود تقسیم میکنند.

## "مارکس و دنیای ما"

"آیا نظریات مارکس به درک و تحلیل یا گره گشایی از بحران فراگیر کنونی کمکی می کند؟" این سئوالی است که بی بی سی در مقابل خوانندگان کاپیتال قرار میدهد. به پاسخ بی بی میرسیم. اما همینجا دو نکته قابل تاکید است.

پاسخ من به این سئوال همه نه است و هم آری.

پاسخ نه است خطاب به کمپ

## بازگشت مارکس

بورژواها و صاحب نظرانش. فقط یک لحظه تصور کنید که سرمایه داران محترم در اوج پریشانی و سرگیجگی از اینکه چه اتفاقی افتاده است کاپیتال را ورق میزنند تا شاید گری از کارشان بکشاید! اما به قول منصور حکمت: "آن چیزهایی که صاحبان سرمایه در مورد مارکس میگویند احکام اوست در مورد انباشت سرمایه، در مورد سود، در مورد ربا، در مورد رابطه مزد و اشتغال که میگویند درست میگفته است. اگر یک سرمایه دار بنشیند و کاپیتال را بخواند، نظام اقتصادی خودش را بهتر میفهمد". اگر این کاپیتالیستهای محترم کمی "منصفانه و بی طرفانه" کاپیتال را بخوانند قاعدتا باید بهفمنند آن "انبوه ثروت فردی" که بالا کشیده اند از کجا آمده است. شاید بفهمند که در جریان "رقابت طبیعی کار با سرمایه" به طور "طبیعی" محصول نیروی کار کارگر را صاحب شده اند. و به این معنا به جای اینکه کاپیتال گری از مشکیشان را بکشاید، عرق شرم بر پیشانی شان میشانند که آن "انبوه ثروت فردی"، عرق پریشانی کارگران است که در جیبهایشان انبار شده است. کاپیتال به مثابه یک کتاب علمی در باره کارکرد سرمایه همینقدر بدرشان میخورد.

اما کاپیتال فقط یک کتاب علمی اثباتی نیست. کاپیتال تفسیر یک سیستم اقتصادی نیست. کاپیتال کتابی برای تغییر است. کاپیتال کیفر خواست طبقه محروم از ثروت اجتماعی علیه طبقه صاحب انبوه ثروت فردی است. آن سرمایه دار فرضی که با خواندن کاپیتال ممکن است نظام اقتصادی خودش را بهتر بفهمد بلافاصله با جنبه تراژیک این کتاب (تراژیک برای طبقه خودش) مواجه میشود: جنبه انقلابی، انتقادی و سلبی این کتاب. همان جنبه ای که از کاپیتال جداشنی نیست. به قول منصور حکمت "اگر ممکن بود که این جوانب انقلابی را دور انداخت، این کتاب به مهمترین کتاب دانشگاهها در قرن بیستم تبدیل میشد و علت اینکه کاپیتال را به دانشگاه نمی آورند این است که وجه سلبی انقلاب و جنبه پراتیکی مارکسیسم کتاب

هم با آن وارد میشود... از نظر خود مارکس دو جنبه علمی و انتقادی سلبی یک پیکره واحد را تشکیل میدهند. و این آن جنبه ای است که صاحبان سرمایه در آن، تولید کنندگان ارزش اضافه، منشا سود و "انبوه ثروت فردی" خودشان را دیگر نه در قامت "رقبای طبیعی" بلکه در قامت "گورکنان" خود می بینند.

اما این سئوالی دو وجهی است. این سئوال مخاطب دیگری هم دارد که اتفاقا مخاطب اصلی بی بی سی است. این مخاطب سوی دیگر آن "رقابت طبیعی کار با سرمایه" یعنی طبقه کارگر است. آیا خواندن کاپیتال میتواند به این طبقه کمک کند که مضمون و ریشه این بحران را بفهمد و گری از مشکلاتش گشوده شود؟ کاپیتال اساسا برای گشودن گره این طبقه نوشته شده است. کاپیتال نقد اجتماعی همین طبقه از نظام کاپیتالیستی است. کاپیتال موقعیت اسارتبار این طبقه در نظام کاپیتالیستی و راه رهایی این طبقه از این اسارت را تصویر میکند. کاپیتال کل نظام تولیدی کاپیتالیستی را به مثابه گره این طبقه برملا میکند و گشودن این گره را در زبیر رو کردن کل این نظام میداند.

اما بی بی سی که تحلیلگر اقتصادی اش را اتفاقا برای خنثی کردن همین جنبه از کاپیتال به میدان فرستاده است ناگزیر شده است سئوال اولش را با سئوال دیگری جواب دهد. سئوال اول چی بود؟ "آیا نظریات مارکس به درک و تحلیل یا گره گشایی از بحران فراگیر کنونی کمکی می کند؟" سئوال دوم چیست؟ "آیا از جامعه ای که مارکس توصیف و نقد کرده، امروزه اثری باقی مانده است؟" این از آن نوع سئوال است که همه پاسخ را یکجا در بر دارد. و این هم البته پاسخ بی بی سی:

"واقعیت این است که مارکس آثار خود را در دوره کلاسیک سرمایه داری، در نقد نظرات آدام اسمیت و داوید ریکاردو و سایر اقتصاددانان قرن نوزدهم نوشته بود. از آن نظم اقتصادی امروزه چیز زیادی باقی نمانده است. .... از بدبختی و تیره روزی مخوف قرن نوزده، یعنی زمانی که زحمتکشان "چیزی جز زنجیرهای اسارت خود" را نداشتند، نیز چیز زیادی نمانده

است."

واقعاً؟ از آن نظم اقتصادی و از آن بدبختی ها و تیره روزیهای مخوف امروز دیگر چیز زیاده باقی نمانده است؟ با برعکس آن بدبختیها و تیره روزیها در مقیاسی کلاستر و در ابعادی عظیم تر و در قالبهایی مدرنتر و البته مخوفتر سرنوشت هر روزه نود درصد مردم جهان شده است؟ فقط یک قلم از این تیره روزیها طبق آمارهای خود نهادهای سرمایه

داری، وجود یک میلیارد گرسنه در جهان است و سازمان بین المللی کار پیش بینی کرده که ۴۰ میلیون نفر نیز به شمار گرسنگان در جهان اضافه خواهد شد. و به این اضافه کنید خیل وسیعی از انسانها را که شکم گرسنه شان را از پس مانده های میان زباله ها سیر میکنند، تعداد زیادی را که زیر خط فقر له میشوند، تعداد وسیعی را که به یمن بحران اقتصادی منتظر پرتاب شدن به خیابانها هستند، کودکان فقر زده ای را که زیر پلهای شهرهای بزرگ آمریکال جنوبی در کابوس کشته شدن توسط باندهای جنایتکار سر به دولت سر به سنگ میگذارند، بردگان جنسی را که برای سیر کردن شکم خود و کودکانشان در مقیاسی بین المللی خرید و فروش میشوند، بردگان کار از کشورهای فقر زده

آسیا و آفریقا که همین امروز در اول قرن بیست و یکم توسط آژانسهای کاریابی (!) یعنی آژانسهای مدرن برده داری نقل و انتقال میشوند و بنا بر گزارشهای رسانه های خود این نظام در شرایط کاملاً برده وار اسیر شده اند، میلیونها خانواده فقر زده ای که دخترشان را میفروشدند تا کودکان دیگرشان را زنده نگه دارند، میلیونها آماده بکار فقر زده ای که برای در آوردن لقمه نانی هستیشان را بچه میکنند و آواره کوهها و دریاها میشوند و جنازه تعداد زیادشان در میان یخبندان کوهها و گرمای صحراها و امواج طوفانها و انبار کشتیها و تانکرها کشف میشوند، و ... با این وجود ملاحظه میکنید که برخلاف پیشرومی خیره کنند بی بی سی از نظم اقتصادی دوره کلاسیک سرمایه داری خیلی چیزها بر جای مانده، (به عبارت درستتر همان نظم اقتصادی با تمام بنیادهایش پابرجاست)، "بدبختی و تیره روزی مخوف قرن نوزده" همچنان سرچایش است، و در نتیجه،

زحمتکشان همچنان "چیزی جز زنجیرهای اسارت خود" ندارند که از دست بدهند و با زیر و رو کردن این نظام همه چیز بدست می آورند. و این ما را میرساند به اعتبار و اهمیت هنوز زنده آخرین جملات مانیفست: "کارگران در این انقلاب جز زنجیرهای خود چیزی از کف نخواهند داد. ولی سراسر جهان را به چنگ می آورند. کارگران جهان متحد شوید."

به نظر میرسد خود بی بی سی هم متوجه شده است که همه این افاضاتش ممکن است زیادی توخالی و پوچ از آب در بیاید که مجبور شده است همه این کمپین علیه مارکس و کاپیتال را با این "حسن ختام" جنگ سردی به پایان برساند:

"رهنمودهای اقتصادی مارکس نیز، یا هرگز جامه عمل نپوشیده و یا هراجا تحقق یافته، با برنامه های اقتصادی فرمایشی، چیزی جز فساد و رکود و ورشکستگی به بار نیآورده است."

این دیگر هیچ چیزی نیست جز بازگشت مستاصلانه بی بی سی به نوستالژی جنگ سردی در مقابل بازگشت پیروزمند مارکس به جامعه و بازگشت جامعه به مارکس.

## زمینه برای آتر ناتوی کمونیستی آماده تر شده است!

سرمایه داری جهانی، عمیقترین بحران قرن بیست را در انتهای دهه بیست از سر گذراند. آن بحران در مقطع زندگی نسلی رخ داد که مستقیماً تحت تاثیر انقلاب روسیه بودند که ۱۲ سال پیشتر رخ داده بود. خطر "شورش گرسنگان" و رادیکال شدن اوضاع سیاسی تحت تاثیر انقلاب روسیه بالای سر بورژوازی آویزان بود. دخالت دولت در بازار آزاد و نهایتاً راه افتادن دولتهای رفاه تاکتیک آگاهانه ای بود که توسط جناح چپ سرمایه داری مطرح شد و نهایتاً مورد قبول کمپ بورژوازی قرار گرفت. به قول خودشان به سرمایه داری "چهره انسانی" داده شد. اما سرمایه داری نهایتاً سرمایه داری است چه در قالب سرمایه داری دولتی و دولتهای رفاه و چه در قالب



عبارت دقیقتر تاریخ مبارزه طبقاتی هنوز پایان نیافته است چون طبقات وجود دارند. معلوم شد که نه سرمایه داری دولتی میسر برابری است و نه سرمایه داری بازار آزاد مبشر آزادی است. و البته هیچکدام مبشر رفاه هم نیستند. چون هر دو در نهایت سرمایه داری هستند و روی استثمار نیروی کار طبقه کارگر استوار هستند. معلوم شد که برابری و آزادی و رفاه را باید در جایی دیگر جستجو کرد، جایی فراتر از سرمایه داری دولتی و سرمایه داری بازار آزاد، جایی فراتر از سرمایه داری در هر شکل و نسخه اش، روی ویرانه های سرمایه داری.

حکمت بازگشت مارکس در همین جا نهفته است. امروز، با بحران کنونی، برای طبقه کارگر هر دو شکل سرمایه داری، سرمایه داری دولتی با مینارد کینز و سرمایه داری بازار آزاد با میلتن فریدمن و وال استریت و بازار بورس و بانکداران و بورس بازان و دلان مالیش شکست خورده اند. و امروز بیش از پیش راه برای دیدن این حقیقت باز شده است که راه آزادی و برابری و رفاه در نقد مارکس از نظام سرمایه داری، در زیر و رو کردن این نظام چه دولتی و چه بازار آزادی اش نهفته است. همین حقیقت فیل کاپیتالیستها را یاد مارکس و کاپیتال انداخته است. همین حقیقت چشمان مدافعین نظم سرمایه را در باره خطر بازگشت مارکس و خطر محبوب شدن کاپیتال باز کرده است. همین حقیقت این حضرات را مجبور کرده به هر خسی آویزان شوند تا بزعم خود اثر کاپیتال را از پیش خنثی کنند. \*

برای مدت طولانی، طبقه سرمایه دار این را به آگاهی عمومی تبدیل کرده بود که میتوان به سرمایه داری چهره انسانی داد. توانسته بود این آگاهی وارونه را به حقیقت تبدیل کند که گویا با دخالت دولت در مکانیسم بازار آزاد، سرمایه داری میتواند منشا عدالت و برابری شود. با شکست بلوک شرق در مقابل بلوک غرب، با شکست سرمایه داری دولتی شوروی در مقابل سرمایه داری بازار آزاد غرب در دهه هشتاد، این بار سرمایه داری بازار آزاد را به مثابه مظهر آزادی و رفاه قلمداد کردند. و البته در این دروغ تاریخی آنقدر پیش رفتند که این اتفاق را حتی به مثابه "پایان تاریخ" اعلام کردند. سرمایه داری بازار آزاد را آغاز تاریخی که هرگز پایان نخواهد یافت نامیدند. اما با بحران وال استریت، معلوم شد که تاریخ، به

۱- برای شناخت ریشه های بحران جاری اکیدا توصیه میکنم به مقاله "نظری به تئوری مارکسیستی بحران و استنتاجاتی در مورد سرمایه داری وابسته" نوشته منصور حکمت و سمینار اخیر انجمن مارکس در کانادا تحت عنوان "نقد مارکسیستی بحران جاری سرمایه داری" که توسط حمید تقوایی برگزار شد مراجعه کنید.

**به حزب کمونیست کارگری بپیوندید!**



## یک دنیای بهتر برنامه حزب را بخوانید و در سطح وسیع توزیع کنید

**اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.**

از صفحه ۴ به مناسبت هفدهمین سالگرد...

می خواهد امروزی و مدرن و شاد و مرفه و امن زندگی کند. این مشخصات حزب هستند که می توانند جوان ها را جذب کند و آنان را در سوخت و سازش دخالت دهد.

حزب کمونیست کارگری در تمام طول عمرش نشان داده است نماینده همه جانبه و عملی و سیاسی همه مطالباتی ست که پیشروترین بخش جامعه داشته و برایش مبارزه کرده اند. این را با نگاهی اجمالی به مبارزات ۱۷ ساله حزب می توان فهمید. می توان فهمید این حزب دنیای بهتر انسان ها و علی الخصوص جوان تر هاست. به همین خاطر من می گویم جوانتر ها باید بیایند و حزبشان را تحویل بگیرند. \*

سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری یک دنیای بهتر و سوسیالیسم بوده است.

هر کسی علاوه بر اینکه سیاست های حزب را می بیند، می تواند ببیند حزب چگونه تصمیم گیری می کند، چگونه انتخاب می کند، مناسبات و اصول سازمانی ناظر بر حزب و روابط حزبی چگونه است، برنامه حزب برای آینده جامعه چیست، از چه آرمان هایی پاسداری می کند و چگونه با پدیده ها برخورد می کند.

مشخصات فوق در واقع معنای سیاسی و دلیل قانع کننده حضور هر جوان و زن و کلا هر کسی است که

خیلی بیشتر از آن چیزی که امروز در کشور های اروپایی می بینیم است. حزب همین امروز پیشروی عرصه دفاع از آزادی بیان و انسانیت در اروپاست. همین مشخصات و واقعیات وجودی حزب نشان می دهد حزب در همه عرصه ها نماینده پیشروترین و انسانی ترین مطالباتی ست که جوانان در ایران دارند. مطالباتی که باعث جدالی چندین ساله بین دو نسل از مردم در ایران با حکومت ارتجاعی اسلامی شده است. در واقع هر کسی می تواند ببیند این حزب است که در هر مقطع از تاریخ مبارزه مردم علیه جمهوری اسلامی پرچم دار بی تخفیف



# احکام زندان برای خانواده های جانبختگان راه آزادی اقدامی بشرمانه

## هفته سال حبس برای حضور در خاوران

محمد علی منصور، علی صارمی، میثاق یزدان نژاد، محسن نادری و حمیده نبوی ۵ نفر از خانواده هایی هستند که در دو سال اخیر در مراسمی که به مناسبت گرامیداشت یاد انسانهای آزادیخواهی که در کشتار سال ۶۷ رژیم اسلامی به قتل رسیدند، در خاوران برپا شده است، دستگیر شده اند و همچنان در زندان بسر میبرند. این خانواده ها به جرم شرکت در این مراسم دستگیر شده اند و محمد علی منصور به هفده سال زندان محکوم شده است.

محمد علی منصور که در روز ۱۱ شهریور سال گذشته و دو روز بعد از برگزاری مراسم خاوران بازداشت شده بود، نزدیک به ۴ ماه در سلولهای انفرادی تحت شکنجه های شدید روحی و جسمی قرار داشت. او در اولین دادگاه در ۱۳ مه ۸۷ با اتهاماتی واهی بعد از سیزده ماه بلا تکلیفی به هفده سال زندان محکوم گردید. این در حالیست که پیگیری

های خانواده او در مورد وضع ایشان منجر به دستگیری یکی از فرزندانش گردید.

علی صارمی در ۱۴ مهر ۸۶ به جرم شرکت در مراسم خاوران دستگیر و مدت هفت ماه در سلولهای انفرادی تحت شکنجه های شدید قرار داشت و اکنون در بلا تکلیفی همچنان در زندان بسر میبرد و دادگاه انقلاب در تاریخ ۲ آبان ۸۷ اتهام ایشان را از شرکت در مراسم خاوران تغییر داده و انتظار می رود که با حکم سنگین دادگاه انقلاب مواجه شود.

میثاق یزدان نژاد دانشجوی ۲۲ ساله در ۱۹ شهریور سال گذشته به جرم شرکت در مراسم خاوران دستگیر و همچنان در سلول انفرادی و در وضعیت نامعلومی بسر میبرد. "محسن نادری" در ۱۹ شهریور ۸۶ دستگیر و در دادگاه انقلاب به یکسال حبس محکوم شد. بنا به گزارشهای منتشر شده، خانواده

محسن نادری پس از بازداشت ایشان در شرایط دشوار و طاقت فرسایی قرار دارند.

بدنبال برگزاری بیستمین مراسم گرامیداشت جانبختگان راه آزادی، خانم "حمیده نبوی" که دارای فرزندی ۵ ساله است دستگیر و به زندان اوین منتقل گردید. برای او به جرم شرکت در این مراسم یک سال حکم زندان صادر شده است. فرزند ۵ ساله حمیده نبوی که شاهد یورش وحشیانه به مادرش و انتقال او به بند انفرادی اوین بود هم اکنون دچار شوک شدیدی شده و بشدت بیقرار است.

خاوران سند آشکار جنایت رژیم است. خاوران امروز به محلی برای متحد شدن حول خواستههای انسانی جامعه، حول آزادی و برابری و فریاد انترناسیونال تبدیل شده است. در شرایطی که جامعه در التهاب مبارزه میسوزد، رژیم اسلامی از خاوران و از گرد آمدن انسانهای آزادیخواه در این مکان بیم دارد. صدور احکام

سنگین زندان برای خانواده هایی که در مراسم بزرگداشت یاد جانبختگان راه آزادی شرکت کرده اند، نشان ترس رژیم از خاوران و گرد آمدن در این مکان است. باید خاوران را بعنوان سنگری برای مبارزه علیه این رژیم جنایتکار و برای آزادی و برابری و دفاع از انسانیت پاس داشت و خانواده های زندانیان سیاسی و جانبختگان راه آزادی مورد وسیعترین حمایت و پشتیبانی جامعه قرار گیرند.

دستگیری و صدور احکام زندان برای خانواده های جانبختگان راه آزادی و انسانهای آزادیخواه، به جرم شرکت در مراسم خاوران یک گستاخی آشکار از سوی رژیم اسلامی است. باید با اعتراضی گسترده در مقابل این گستاخی ایستاد.

کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی همه انسانهای آزادیخواه در ایران و در سراسر جهان

را علیه این دستگیریها و قرار دادن این خانواده ها زیر فشار شکنجه و زندان و صدور احکام زندان برای آنان به اعتراض گسترده فرا میخواند. کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی از سازمان عفو بین الملل و سازمانهای انساندوست در سراسر جهان خواهان عکس العمل سریع و اقدامی اضطراری در قبال صدور احکام زندان برای این دستگیر شدگان به جرم شرکت در خاوران است. باید تمامی دستگیر شدگان در خاوران و تمامی زندانیان سیاسی فوراً و بدون قید و شرط از زندان آزاد شوند.

زنده باد همبستگی جهانی برای آزادی تمامی زندانیان سیاسی  
کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی  
۲۵ آبان ۱۳۸۷ - ۱۵ نوامبر ۲۰۰۸

## جلوی تهدید، احضار و زندانی کردن فعالین کارگری بایستیم!

جمهوری اسلامی بار دیگر تهدید، احضار، تبعید و حبس فعالین کارگری را تشدید کرده است. تشدید فقر و فلاکت، مردم را علی العموم و طبقه کارگر را بطور اخص با یک دو راهی مقاومت و یا مرگ تدریجی روبرو کرده است. احمدی نژاد، شخصاً قول داده بود که با پی آمدهای حذف سوبسیدها و گسترش فلاکت مقابله خواهد کرد، بعبارتی سرکوب اعتراضات مردم را گسترش خواهد داد. اکنون که طبقه کارگر بر علیه تحمیل مرگ تدریجی، مقاومت و مبارزه را گسترش داده است، احمدی نژاد هم قول خود را دارد عملی میکند. طی چند هفته گذشته چندین فعال کارگری و فعال اعتراضات معلمان تهدید، تبعید و یا احضار شده اند و چند تن دیگر نیز روانه زندان شده اند:

- طیب ملائی، سخنگویی اتحادیه آزاد کارگران ایران در روز ۲۲ آبان ماه دستگیر شد و هم اکنون ممنوع الملاقات است. وی از جمله

۱۳ کارگری بود که در اول ماه مه ۲۰۰۷ در سندانج بازداشت شد و به ۹۱ روز زندان و ۱۰ ضربه شلاق محکوم گردید.

طه آزادی، عضو علی البدل هیئت مدیره اتحادیه آزاد، روز ۲۳ آبان ماه از سوی معاونت دادستانی کنگان احضار و از وی خواسته شده است که ظرف یک هفته خودش را معرفی کند. وی قبلاً نیز به جرم شرکت در برگزاری مراسم روز جهانی کارگر امسال در شهر عسلویه به همراه جوانمیر مرادی دستگیر شد و ۴۷ روز در بازداشتگاه نیروی انتظامی عسلویه و ستاد خبری و زندان مرکزی شهر بوشهر تحت بازداشت و شکنجه های متعدد قرار داشت.

افشین شمس قهفرخی، عضو "کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری" و عضو انجمن کاریکاتوریستهای ایران روز ۱۱ آبان ماه به یک سال حبس تعزیری محکوم شد.

محمد جراحی، عضو کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای آزاد کارگری که سال گذشته بازداشت شد و پس از چهار روز با قرار وثیقه ده میلیون تومانی آزاد و بار دیگر روز ۳۰ خرداد امسال احضار شد و حدود یک ماه را در زندان گذراند، روز ۹ آبان ماه امسال بار دیگر با تماسی تلفنی به شعبه ۱۱ دادگاه انقلاب احضار شده است.

سعید تریبان، علی زادحسین، عباس نژادکودکی، یعقوب سلیمی و عطا باباخانی که جملگی از اعضای هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد اتوبسرانی تهران و حومه هستند، بین ۶ تا ۱۴ ماه حکم زندان دریافت کرده اند. ابراهیم گوهری از کارگران این سندیکا مورد محاکمه قرار گرفته است.

رضا عبدال سنبل آبادی، دبیر منطقه نازی آباد تهران در شعبه ۱۰۵۹ دادگاه انقلاب اسلامی به اتهام شرکت در تجمعات اعتراضی معلمان در ۱۹ اردیبهشت ۸۶ در

مقابل مجلس اسلامی، به پنج ماه زندان و ۲۰ ضربه شلاق محکوم شد. مقرر شده است که ایشان در مقابل ۵ ماه حبس مبلغ دو میلیون ریال و در برابر ۲۰ ضربه شلاق مبلغ پانصد هزار ریال جزای نقدی پرداخت کنند. و منصور اسانلو، رئیس هیئت مدیره سندیکای واحد همچنان در زندان است.

نادر قدیمی، دبیر کانون صنفی معلمان همدان از سوی هیأت بدوی تخلفات اداری سازمان آموزش و پرورش استان همدان به ۵ سال تبعید به استان خراسان محکوم شده بود. این حکم از سوی دادگاه تجدید نظر به یک سال تبعید به منطقه خال در ۱۴۵ کیلومتری شهر همدان تخفیف یافت و از ۲۰ مهرماه برای گذراندن دوران تبعیدی راهی این منطقه شد. یوسف زارعی نیز که یکی دیگر از اعضای کانون صنفی معلمان همدان است و به خاطر اعتراضات سال گذشته مورد اذیت و آزار قرار گرفته بود، حکم تبعید ۳ ساله گرفته بود که از طرف دادگاه تجدید نظر این حکم به یک سال تبعید به شهر نهاوند تخفیف یافت.

- هیأت مدیره سندیکای

کارگران هفت تپه به اتهام غیرقانونی بودن تشکیل سندیکا بارها مورد تهدید قرار گرفته اند. به این لیست دهها مورد دیگر می توان اضافه کرد.

حزب کمونیست کارگری کارگران و مردم آزادیخواه را به مقاومت متحدانه و یکپارچه در برابر سرکوب و ایجاد فضای رعب و وحشت فرا می خواند. هر مورد احضار و دستگیری باید به اعتراض توده وسیع کارگران و مردم تبدیل شود. اجازه ندهیم فعالین کارگری و معلمان معترض و رهبران اعتصابات و اعتراضات تنها به دادگاه بروند. با هر احضاری مقابل دادگاه تجمع کنیم و مانع سیاست های سرکوبگرانه جمهوری اسلامی شویم. چماق تهدید و فضای ارباب را با مبارزه متحدانه خود میتوانیم در هم شکنیم.

آزادی، برابری، حکومت کارگری  
مرگ بر جمهوری اسلامی  
زنده باد جمهوری سوسیالیستی  
حزب کمونیست کارگری ایران  
۱۵ نوامبر ۲۰۰۸، ۲۵ آبان ۱۳۸۷

## "تلویزیون حلال"

**یک اتیکت اسلامی و جهت دار است**  
**"حلال تی وی" در خدمت بی حقوقی زنان و کودکان در محیط های اسلامی است**  
**گزارش ملاقات با مسئول تلویزیون سوئد**



**تلفن تماس و شماره حسابهای کمک مالی:**

کمک های خود را میتوانیید به این حسابها واریز کنید و یا از طریق تماس با واحدها و مسئولین حزب در کشور های مختلف تماس بگیرید و راهنمایی بخواهید.

## شماره حساب ها:

### انگلیس:

Account nr. 45477981  
Sort code: 60-24-23  
Account holder: WPI  
Branch: wood green  
Bank: Nat West

### سوئد:

پست جیرو 3-60 60 639  
صاحب حساب IKK

### آلمان:

Rosa Mai  
Konto. Nr.: 583657502  
Bankleitzahl: 37010050  
Post Bank

**اگر از ایران ارسال میکنید:**

میتوانید از طریق دوستانتان

در خارج به حساب های

فوق واریز کنید، و یا با

### شماره تلفن

۰۰۴۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸

تماس بگیرید تا راه های

دیگر را به شما معرفی کنیم.

تقاضا میکنیم در همه موارد

میزان و مشخصات مبلغ واریز

شده و اسمی که باید اعلام شود

را به ما اطلاع دهید.

این خواستها و از مبارزات برحق مردم ایران علیه این رژیم جنایتکار اسلامی حمایت کنند.

شهلا دانشفر

کمیته همبستگی بین المللی کارگری

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۵ نوامبر ۲۰۰۸

هستند، این معنا را میدهد که باید به حجاب اسلامی و معیارها و آئین و رسم و رسومی که در این محیط ها برایتان در نظر گرفته شده است، تمکین کنید!

در این ملاقات گفته شد که، علیرغم نیات کسانی که راه را در تلویزیون سوئد برای تهیه و پخش این برنامه هموار کرده اند، مجوز برای آن صادر کرده اند و صرفنظر از محتوای این برنامه ها که خود موضوع بحث جداگانه ای است، این برنامه در خدمت اسلام سیاسی است، به تحکیم ستم کشی زنان و دختران در محیط ها و خانواده های اسلامی کمک میکند و نهایتا اینکه آموزش و پرورش و رسانه ها نباید در خدمت تبلیغ و گسترش مذهب درآیند.

اکس مسلم - سوئد  
کمیته بین المللی علیه اعدام - سوئد  
فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی - سوئد  
۱۹ نوامبر ۲۰۰۸

اقتصادی به مراتب غیرقابل تحمل تری را به آنها تحمیل کند.

در ایران کارگران ماهها دستمزد دریافت نمیکند، سطح دستمزدها

بسیار نازل است و گرانی بیداد میکنند، کارگر حق تشکل و اعتصاب ندارد. و هر اعتراضی و هر گونه تلاشی برای متشکل شدن با سرکوب دولت و زندان پاسخ میگیرد. کارگر بخاطر برپایی

مراسم اول مه حکم زندان و شلاق میگیرد. دولت رهبران کارگری را مورد تهدید و فشار قرار میدهد تا کل جامعه را عقب براند. امروز بیش از هفت کارگران در ایران به یک همبستگی جهانی نیاز دارند.

ما خواستار آزادی فوری طیب ملائی، منصور اسانلو و تمامی زندانیان ساسی از زندان، اخراج جمهوری اسلامی این نظام ضد انسان و ضد کارگر از سازمان جهانی کارگر و تمامی مراجع جهانی هستیم. توقف فوری فشار و تهدید رهبران کارگران و فعالین سیاسی خواست همه کارگران در ایران است.

کمیته همبستگی بین المللی کارگری از تمامی سازمانهای کارگری در سطح جهان انتظار دارد از

موسسات دولتی ملزم به رعایت آنها هستند. رادیو و تلویزیون نیاستی در خدمت تبلیغ و ترویج باورها و عقاید گروهی و سکت های مذهبی قرار داده شود. آنها خواستار پایان دادن به این برنامه شده و از طرف دیگر خواستار تهیه و پخش برنامه هایی در دفاع از ارزش های سکولار در جامعه سوئد شدند.

در این گفتگو که بیش از یک ساعت ادامه یافت هر سه نماینده اظهار داشتند که تهیه و پخش برنامه هائی از نوع "حلال تی وی" راه را برای گسترش سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جنبش اسلام سیاسی در جامعه هموار میکند؛ که حضور سه زن محجبه در یک برنامه که نام و اتیکت جهت دار اسلامی "حلال" را بر خود دارد، پیام مخربی برای دختران و زنانی که فی الحال در این محیط ها تحت فشار هستند دارد؛ و اینکه سه برنامه ساز محجبه الگوی شما

اسلام سیاسی است، "حلال" هم یک واژه باردار، جهت دار و اتیکتی جانبدارانه است. این برنامه به تقویت اسلام سیاسی کمک میکند و عواقب زیانباری برای جامعه و بویژه برای زنان و کودکان در محیط ها و خانواده های اسلامی در پی دارد. حلال را از دیگر واژه هایی چون حرام، جهاد، ناموس پرستی، سنگسار و ... نمیتوان جدا کرد. کسی که از روزنه "حلال" جامعه را بررسی میکند تماما و یا بخش آلوده به مضامین این بسته بندی است. و کسی که این روزنه را برای اینها میگشاید (تلویزیون سوئد) فی الحال به آلودگی جامعه به این سموم همت گماشته است.

این سه نماینده در گفتگو با رئیس تلویزیون سوئد گفتند که تهیه و پخش برنامه تلویزیونی حلال تی وی مغایر با مقررات و قوانین سکولاری است که نهادها و

در ادامه اعتراضات نهادها و اشخاص متعدد به مسئولین تلویزیون سوئد بخاطر تهیه و پخش برنامه "حلال تی وی"، چهارشنبه ۱۹ نوامبر ملاقاتی از سوی نمایندگان سازمانهای اکس مسلم، کمیته بین المللی علیه اعدام و فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی با اول هامیلتون مسئول تلویزیون سوئد، صورت گرفت. افسانه وحدت مسئول اکس مسلم در سوئد، محمد امیری فعال کمیته بین المللی علیه اعدام و خلیل کیوان از اعضای فدراسیون، در دیدار با مسئول تلویزیون سوئد، معنای سیاسی و اجتماعی برنامه تلویزیونی "حلال تی وی" را توضیح دادند و شماری از تاثیرات مخرب آن بر جامعه و مردم را برشمردند.

آنها از جمله تاکید کردند که "حلال" یک ترم اسلامی و جهت دار است. همانطور که حجاب یک پوشش نیست بلکه سمبل و پرچم جنبش

## از صفحه ۱ نامه شهلا دانشفر به سازمانهای ...

در اول ماه مه سال ۲۰۰۷ در سنندج بازداشت شد و به ۹۱ روز زندان و ۱۰ ضربه شلاق محکوم گردید و سپس این احکام با اعتراضاتی که از سوی اتحادیه آزاد کارگران ایران و سازمانها و نهادهای کارگری و انسانیست در سراسر جهان صورت گرفت ملغی گردید.

- طه آزادی عضو علی البدل هیئت مدیره این اتحادیه در ۱۳ نوامبر (۲۳ آبان) از سوی معاونت دادستانی کنگان احضار و از او خواسته شده است که ظرف هفت روز خود را معرفی کند. طه آزادی قبلا نیز به جرم شرکت در برگزاری مراسم روز جهانی کارگر امسال در شهر

عسولویه در جنوب ایران، به همراه جوانیر مرادی دستگیر و به مدت ۴۷ روز در بازداشتگاه نیروی انتظامی عسولویه و ستاد خبری و زندان مرکزی شهر بوشهر تحت بازداشت و شکنجه های روحی و جسمی قرار داشت.

- برای ۵ نفر از اعضای هیات مدیره سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران به نامهای سعید

- هیات مدیره سندیکای کارگران هفت تپه به اتهام غیرقانونی بودن تشکیل سندیکا مورد تهدید قرار گرفته اند،

- رهبران اعتراضی کارگران کارخانه کیان تایر در تهران بارها مورد تهدید و فشار قرار گرفته اند، و...

اینها همه طی یک ماه اخیر اتفاق افتاده است.

و اینها در شرایطی است که دستمزد کارگر طبق آمار خود دولت یک سوم خط فقر است و همین دستمزد نیز ماهها پرداخت نمیشود و کارگران برای دریافت همراه دستمزد چندین بار اعتصاب و اعتراض میکنند تا بخشی از حقوق معوقه خود را دریافت کنند و هر تلاشی برای متشکل شدن، هر تلاشی برای سازماندهی یک اعتصاب در مقابل این وضعیت با تهدید و سرکوب رهبران کارگری مواجه میشود. و تلاش برای برپایی اول مه با شلاق و زندان پاسخ میگیرد. و این رفتار سرکوبگرانه جمهوری اسلامی در هفته های اخیر شدت یافته است.

جمهوری اسلامی فشار را شدت میدهد تا با ارباب کارگران شرایط

ترابیان، علی زادحسین، عباس نژند کودکی، یعقوب سلیمی و عطا باباخانی بین ۶ تا ۱۴ ماه زندان صادر شده است و ابراهیم گوهری از کارگران این سندیکا مورد محاکمه قرار گرفته است. و این در حالی است که منصور اسانلو رئیس هیات مدیره این سندیکا از ۱۰ ژوئیه ۲۰۰۷ همچنان در زندان است.

- افشین شمس قهفرخی، عضو "کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری" و عضو انجمن کاریکاتوریستهای ایران، روز ۱ نوامبر (۱۱ آبان) امسال به یک سال حبس تعزیری محکوم شد.  
- رضا عبدی سنبل آبادی دبیر منطقه نازی آباد تهران در شعبه ۱۰۵۹ به اتهام شرکت در تجمعات اعتراضی معلمان در ۹ مه ۲۰۰۷ (۱۹ اردیبهشت ۸۶) در مقابل مجلس به پنج ماه زندان و ۲۰ ضربه شلاق محکوم شد. که مقرر شده است در مقابل ۵ ماه حبس مبلغ دو میلیون ریال و در برابر ۲۰ ضربه شلاق، مبلغ پانصد هزار ریال جزای نقدی پرداخت کند.

## جمع اسپانسورهای کانال جدید تا این تاریخ، ماهانه ۱۳۶۱۰ دلار

هدف سه ماه دوم رسیدن به ۱۸۰۰۰ دلار در ماه است  
کانال جدید به کمک مالی شما نیاز عاجل دارد

لیست سیزدهم اسپانسورهای کانال جدید را به اطلاع میرسانیم. از همه دوستان عزیز که طی دو هفته گذشته اسپانسور شده و لیست اسامی و مبالغ کمک آنها در پائین آمده است، صمیمانه تشکر میکنیم. با کمک های شماست که ادامه کاری صدای آرایخواهی و برابری طلبی، تریبون اعتراض مردم و ابزار سازماندهی جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی را میتوان تضمین کرد.

هدف سه ماهه اول ما که رسیدن به ماهی ۱۲ هزار دلار در ماه تا نیمه ماه نوامبر (اواخر آبانماه) بود پنج هفته قبل از پایان این مهلت با موفقیت پایان یافت. هدف بعدی رسیدن به ۱۸۰۰۰ دلار تا آخر سال ۲۰۰۸ (نیمه دیماه) میباشد. به اعتقاد ما تحقق هدف سه ماهه دوم کمپین کمک و اسپانسورگیری برای کانال جدید با حمایت و تلاش شما مردم شریف، شما دوستان و اعضای و فعالین حزب شدنی است. امیدوارم

این مرحله نیز با تلاش شما پیش از موعد سه ماهه متحقق شود. هزینه ماهانه کانال جدید ۴۷ هزار دلار در ماه است و تحقق هدفهای سه ماهه اول و دوم چشم انداز روشنتری از تامین کل هزینه های کانال جدید ایجاد میکند. بار دیگر از دوستانی که در هفته های اخیر به صف حامیان مالی کانال جدید پیوستند تشکر میکنیم و صفوف حزب و همه انسانهای شریف و بینندگان کانال جدید را فرامیخوانیم تا فعالانه بیاری کانال جدید بر خیزند.

### لیست سیزدهم:

کمک های مالی و اسپانسورهای جدید تلویزیون کانال جدید

اسپانسورهای این هفته:

شوکت حسن	۳۰ دلار ماهانه
بانو مخبر	۲۰ دلار ماهانه
پری جاویدان	۵۰ دلار ماهانه
جمع اسپانسورهای این هفته	۱۰۰ دلار ماهانه

کمک به تلویزیون کانال جدید:

نوشا	۱۰۰۰ دلار
زمانه محمدی	۱۰۰۰ دلار
پتی	۱۰۰ پوند
تورج از آمریکا	۲۰۰ دلار
سارا و جیمی	۵۰۰ دلار
فریبا و پیام	۲۲۵ دلار
تورج اتابکی	۵۰ یورو

جمع کمک های این هفته معادل ۳۱۴۵ دلار

جمع اسپانسورهای کانال جدید تا این تاریخ: ماهانه ۱۳۶۱۰ دلار (مجموع کمکهای مالی به دوازده ماه سرشکن شده و به اسپانسورها اضافه شده است)

لازم به توضیح است که در چهار ماه گذشته ۲۷۶ نفر، ۵۹ نفر از ایران و ۲۱۷ نفر از خارج کشور اسپانسور کانال جدید شده و یا به آن کمک مالی کرده اند.

### شماره تلفن، آدرس تماس و شماره حساب برای کمک مالی به کانال جدید:

اگر از ایران تماس میگیرید:

شهلا دانشفر: ۰۰۴۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸  
Shahla\_daneshfar@yahoo.com

اصغر کریمی: ۰۰۴۴۷۷۸۳۲۷۷۰۳۶

اگر از آمریکای شمالی تماس میگیرید:

شرق: فاتح بهرامی: ۰۰۱۴۱۶۷۲۹۷۲۵۷  
fateh\_bahrami@yahoo.com

غرب: مصطفی صابر: ۰۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶

اگر از اروپا و سایر کشورها تماس میگیرید:

سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱  
siabahari@yahoo.com

حسن صالحی: ۰۰۴۶۷۰۳۱۷۱۱۰۲

شماره حساب در برخی کشورها:

Sweden  
Post Giro: 639 60 60-3  
account holder: IKK

England  
Account nr. 45477981  
sort code: 60-24-23  
account holder: WPI  
branch: Wood Green  
Bank: NatWest  
IBAN: GB77 NWBK 6024 2345 4779 81  
BIC: NWBK GB 2L

Germany  
Rosa Mai  
Konto Nr.: 583657502  
Bankleitzahl: 37010050  
Post Bank

Canada  
ICRC  
Scotiabank  
4900 Dixie Rd, Mississauga  
L4W 2R1  
Account #: 84392 00269 13

**کارل مارکس**

کتاب سرمایه (کا پیتال) مارکس

ترجمه جمشید هادیدان

برای تهیه کتاب با این متن ها یا ایمیلتان تماس بگیرید

در آمریکا و USA با

بانک بزرگ (Wells Fargo) آدرس: ۰۱-۲۱۲-۷۷۸-۲۲۲۶  
۰۱-۲۱۲-۷۷۸-۲۲۲۶  
ایمیل: babakgazi@yahoo.com

در اروپا (غرب اروپا) - (لندن) آدرس: ۰۰۴۴۷۷۸۳۲۷۷۰۳۶  
۰۰۴۴۷۷۸۳۲۷۷۰۳۶  
ایمیل: zahra@yahoo.co.uk

در اروپا با

انتشارات نیپدا آدرس: ۰۰۴۴۷۷۸۳۲۷۷۰۳۶  
۰۰۴۴۷۷۸۳۲۷۷۰۳۶  
ایمیل: ezlin.info@yahoo.co.uk

چهل جلیلی (کانتون) آدرس: ۰۰۴۴۷۷۸۳۲۷۷۰۳۶  
۰۰۴۴۷۷۸۳۲۷۷۰۳۶  
ایمیل: jllik@yahoo.com

مجلس کونلا (آلمانی) آدرس: ۰۰۴۴۷۷۸۳۲۷۷۰۳۶  
۰۰۴۴۷۷۸۳۲۷۷۰۳۶  
ایمیل: markskapital@online.de

ترجمه جمشید هادیدان

## صدای مردم در کانال جدید

**کبری رحمانپور  
باید فوراً آزاد شود  
برنامه ای از اصغر کریمی**

**من حکم اعدام کبری را محکوم میکنم و باید آزاد شود**

سلام آقای کریمی. من حکم اعدام کبری را محکوم میکنم و باید آزاد شود. مرگ بر جمهوری اسلامی. مرگ بر حکومت دیکتاتوری و مذهبی. زنده باد حکومت کارگری.

زنده باد سوسیالیسم. زنده باد حزب کمونیست کارگری. زنده باد طبقه کارگر و زحمتکش که ۹۰ درصد جامعه و جهان بشریند و تولید و خدمات جهان روی دوش آنها میچرخد. مرگ بر جمهوری اسلامی مردی از ایران

**برهبری این حزب میتوانیم کاری بکنیم**

سلام آقای کریمی. اولاً حکم اعدام کبری را محکوم میکنم. دوماً اینها همه فعالین سیاسی را در زندانها اعدام کردند و سوم اینکه همه کارگران و معلمان و دانشجویان و مردم باید متعهد شوند و بکمک این حزب جمهوری اسلامی را نابود کنند وگرنه هیچ راهی وجود ندارد. ما به همت بلند مردم، با اعتصابات سراسری، آنها هم با هم، همه اقتدار باهم، آنها سازمانیافته، آنها برهبری حزب میتوانیم کاری بکنیم وگرنه حالا حالاها باید این فقر و بدبختی و خفت و خواری و جنایت را تحمل کنیم! کارگری از ایران

**مردم میتوانند با اتحاد و تشکشان رژیم را سرنگون کنند.**

سلام آقای کریمی. بعد از افتضاح کردان و افشاگریهای پالیژدار چند روز پیش تصویب کردند که شورای تشخیص مصلحت و مجلس خبرگان باید از شورای عالی بازرسی بیرون بیایند و زیر نظر رهبر باشند. اینها الان بدجوری همدیگر را گاز میگیرند و الان بدجوری خر تو خر شده. درواقع کبری رحمانپور حاصل دزدیهای اینهاست و صدها آدم شریفی هستند که همین وضعیت کبری را دارند. صدها کودک بخاطر دعوای کودکانه باعث کشته شدن دوستانشان شده اند و سالها در زنداندن و سالیهاست که هرروز منتظر اعدامند و همه اینها حاصل جمهوری اسلامی و کردان و کردانهاست.

مردم میتوانند طومار جمع کنند در مدارس و دانشگاهها و در محلات و همه جا. فعالین حقوق زن میتوانند برای آزدایش کمپین بگذارند و دهها هزار امضا را به خانم مینا احدی بفرستند و کاری نکنند. مردم میتوانند با اتحاد و تشکشان علیه همه بی حقوقها و جنایات قیام کنند و رژیم را سرنگون کنند. یک فعال کمونیست کارگری

سلام بشما. من با اعدام کبری رحمانپور مخالفم و جمهوری اسلامی جنایتکار را محکوم میکنم. مرگ بر جمهوری اسلامی و زنده باد سوسیالیسم. تشکر میکنم از برنامه های خوبتان.

مردی از ایران

الو. مرگ بر جمهوری اسلامی. کبری باید آزاد گردد. هزاران کبری دیگر هم باید آزاد گردند.

زنی از ایران

الو، درود بر شما و مرگ بر جمهوری اسلامی. حکم اعدام کبری را محکوم میکنم. امیدوارم همه متحد شویم و بیاری کانال شما این رژیم آخونی تروریستی اسلامی خمینی را سرنگون کنیم.

مردی از ایران

**کبری رحمانپور  
باید فوراً آزاد شود  
برنامه ای از کاظم نیکخواه**

**سخنان پدر کبری رحمانپور**

سلام عزیزم. پدر کبری رحمانپور هستم. الان ۹ سال است که بچه مان تو زندان است و حکم اعدام دارد و دیگه حالی برای ما نمانده، هر لحظه فکر ما اینه که میگیریم اگر اعدام بشه...؟! اگر اعدام بشه...؟! یعنی شب و روز نداریم، نبود کبری روی این بچه معلولمان هم اثر گذاشته! خوابیدنمان با کبری است بیدار شدنمان با کبری است، دردمان با کبری است ناله مان با کبری است، پدر و مادری که دختر فداکارشون ۹ سال تو زندان باشه چه وضعی میتونه داشته باشه! طرف حساب ما هم که نه برای ما ارزش قائل شدند و نه به بشریت دنیا که اینهمه از اینها

خواهش کردند ارزش قائل شدند! دفعه پیش هم عرض کردم و گفتم که بابا اصلاً فرض کنید ما بشر نیستیم، ما که نخواستیم این اتفاق بیافتد بلکه مصیبتی بود که خودتان درست کردید و گریبانگیر این دختر بدبخت ما شد، گفتم و باز هم میگم که حداقل به بشریت احترام بگذارید و به انسانیت احترام بگذارید و رضایت بدید آزاد بشه. من نمیدونم اینها چه جور بشریند، نمیدونم، آخه از دست یک بچه ای که بفکر درس خواندن بود که نمیتونست چنین کاری سر بزنه!

دختر معصومی که تا دیروز مدرسه میرفته و درس سطح بالا و پرعلاقه شو فدای کمک به پدر و مادر از کار افتاده و داداش معلولش کرده بود ولی با فریب و نیرنگ بدبختش کردند و به اینجا رسوندنش، آن یکسالی هم که در آن خونه زندگی میکرد و الله از زندان بدتر بود و توی زندان میگفت از اون خونه درآمد خدا را شکر میکنم!! در خواست ما از دولت از مردم از همه دنیا اینه که برای رضای خدا از این بچه بگذرند، کبری دیگر بشر بشو نیست، اگر ببینیش باور نمیکند یک دختر جوان و درد کشیده ای که ۹ سال با طناب و اعدام زندگی کنه چی ازش باقی میمونه بجز یه جسم مرده، او یه مرده متحرک است که راه میره و دیگه هیچی برایش باقی نگذاشتن، لااقل بخاطر انسانیت این بچه را که دیگر روحی برایش نمونده لااقل جنازه شو بما برگردونن. همین خانم خدا بیامرز که به خواستگاری اومد با فریب و نیرنگ که میسریمت به آمریکا و غیره مخ بچه رو خورد و آخرش هم کار به اینجا کشید. کبری بدون هیچ معلم خصوصی با نمرات بالا ۶ ماه مانده بود که دیپلمشو بگیره ولی روزگار فقر و بیچارگی و برخوردهای خانواده ای که آنجا کار میکرد کار را بجایی رساند که یکسال بعد سر از زندان و حکم اعدام درآورد. ما از همه انسانها و مردم که تابحال کمکمان کرده اند ممنونیم و امیدواریم ادامه دهید تا آزادش بکنند. من ۴ صبح بلند میشم میرم و هنگام شب میام و دیگر امیدم به مردم و حمایتهای شماست که لااقل یه نتیجه ای بده.

پدر کبری رحمانپور

**سخنان مادر کبری رحمانپور**

سلام بشما منم مادر کبری هستم. خیلی ممنونیم که فراموشمان نکرده اید. از همه سپاسگذاریم که

نگذاشته اند که تابحال اعدامش کند و امیدوارم کاری هم کنند که به آغوش ما برگردد. باور کنید دیگه چشمانم بدر خشک شده برای آزادی کبری، خودشه تو زندان بیصبرانه منتظره که خبر خوشی بشنوه، برادر معلولش هم میگه که پس کی آزاد میشه! امیدوارم یه راهی باشه که آزادش اعلام بشه، آزاد بشه و برگردد به آغوش خانوادش، من خودم همش مریضم و تو بیمارستانم، پسر معلوم هم مریضم و بی حال افتاده، پدرش هم که صبح میره شب میاد، امیدوارم که یه نظری به لطفی بما بکنند، از کبری که دیگه چیزی باقی نمونده لااقل یه خانواده زحمت کشیده و درد کشیده دل شکسته را دلشاد کنند، نمیدونم چرا اینهمه زحمتکشی ما دردی از ما دوا نکرد که چنین درد جانسوزی هم اضافه مان کرد. من نمیخوام از کبری دفاع کنم خود او هم نمیخواست اینجور بشه یک اتفاق ناخواسته بود، اقتدر سربرش گذاشتند و فریبش دادند و آزارش دادند که روایتش کردند. بازهم از همه مردم خارج کشور و داخل کشور تشکر میکنم، یه کار بکنید کبری را بما برگردوندن.

مادر کبری

**صحنهای خواهر مقتول**

من خواهر مقتول هستم، خواهر خانمی که کشته شده، این خانم که میگوید باید آزاد بشه، و میگویند هلش داده، این خانم کبری رحمانپور با چاقو فقط ۳۶ ضربه به قلبش زده. ما بدمان نیامد که آزاد بشه ولی متأسفانه در تمام طول دادگاه نه تنها عنبرخواهی نکرد بلکه گفت که خوب کاری کردم. ایشان کلاً ۷۰ ضربه چاقو زده است. اگر شما میگویید که این خانم کار درستی کرده من که خواهر مقتولم میرم به بچه هاش میگم که این خانم را آزاد کنند. من حتی میتوانم این عمل را بکنم که این دختر را ببخشند ولی آخر یک دختر ۲۰ ساله که ۷۰ ضربه چاقو زده چرا این روزنامه ها و این تلویزیونها این مسئله را معمولی جلو میدهند و کاری کرده اند که موضوع یک مسئله عادی جلوه کنند وگرنه اگر حقیقت را بگویند آنوقت خانواده مقتول دخترش یا پسرش یا من کمی آرامش پیدا میکنیم. تمام روزنامه ها نوشته اند که این خانم بیگناه است و هلش داده و سرش گرفته و کشته شده. نه آقا این خانم در

دادگاه تهران پرونده دارد. شما کمی فکر کن و خودت را بگذار جای آن خانواده که تمام روزنامه ها میگویند او بیگناه است، او بیگناه نیست ولی اگر ما او را ببخشیم صبح از زندان میاید بیرون و میرود یکی دیگر را میکشد. کاش هلش داده بود و سرش گرفته بود به شوق آنوقت ما میگفتم خوب این یک چیز دیگری است ولی وقتی مینشیند روی سینه اش و ۳۶ ضربه میزند و بعد هم وایتکس را میریزد رویش و هزار بلای دیگر هم روی مادر شوهرش درمیآورد اما روزنامه ها و مجلات همه از او طرفداری کردند. زمانی هم که خودش میامد دادگاه در کمال خودنسردی یک عنبرخواهی هم نمیکرد بطوری که حتی رئیس دادگاه برگشت گفت که خانم شما از اینها عنبرخواهی کن که این کار را کرده ای اما خانم گفت که من عنبر نمیخواهم. این درست نیست که یک مسئله را اینجور نشان بدهند و این خانواده دل مقتول را جریحه دارتر میکنند در صورتی که شما باید یک کاری بکنید که خانواده مقتول یه کمی آرامش پیدا کنند. شما پرونده را بخوانید و عکسها را ببینید و بعد بنویسید که کبری باید آزاد شود. موضوع این خانم با یک آدمی که برای وطنش فداکاری میکند و اعدام میشود خیلی فرق میکند. پرونده این خانم قبلاً تو همه ارگانها بوده وگرنه تا حال دو دفعه اعدامش کرده بودند. شما حقیقت را بگویید آنوقت من از خانواده مقتول میخوام که این خانم را آزاد بکنند. تمام رسانه ها آبروی خانواده مقتول را برده اند که نمیدانم شوهرش بزرگتر بوده و نمیدانم معتاد بوده و دختر را کتکش زده بودند و از این حرفها، نه اصلاً اینجور نبوده قربان شما برم! این دختری بوده ازدواج کرده بوده بخاطر اینکه خواسته اش زیاد بوده ازدواج هم نکرده بلکه خواسته اش زیاد بوده و میخواست زود به همه چیز برسد، آقای نیکخواه ولی متأسفانه بیسوادی و فرهنگ بد این بلا را بر سرش آورده. من نمیخواستم به تلویزیون زنگ بزنم ولی چون برنامه شما درست است و شما آدمهایی هستید که حقیقت را میگویید و کلاً کمونیست کارگری یا هرچی که هستیید میدانم که حقیقت را میگویید بخاطر آن زنگ زدم ولی حقیقت این مسئله را هم به مردم

از صفحه ۱۲ **صدای مردم در کانال جدید...**

بگریید و ما هم میبخشیم. ما که از اینها پول نمیخواهیم ولی اقلا حقیقت را راجع به خواهرمون، مادرمون بگویید و به مردم بگویید که خانواده مقتول دیه نگرفتند ولی بخشیدند و آزادش کردند اما او با قساوت تمام این زن را کشت.

خواهر مقتول از طرف خانواده

مقتول

سلام. ما پشتیبان خانواده کبری هستیم و حکم اعدام او را محکوم میکنیم و آزادی او را میخواهیم. جمعی از مردم

**امیدواریم کبری سالم به خانواده اش برگرود**

از فرسنگها دور برای شما که اینهمه تلاش میکنید سلام میگم و به خانواده کبری هم میگوم که تا آنجایی که توان داریم پشت شما خواهیم بود تا کبری آزاد شود و صحیح و سالم به خانواده اش برگردد. ما این قضیه را تازه فهمیدیم و خیلی ناراحت شدیم و با کبری و خانواده اش همدردی میکنیم.

مرگ بر جمهوری اسلامی. امیدوارم که متحد گردیم و زندگیمان را از این جنایتکاران خلاص کنیم. خانمی بنمایندگی از دوستان و اطرافیان

**کبری رحمانپور باید فوراً آزاد شود برنامه ای از کیوان جاوید****پیام کبرا رحمانپور از زندان اوین خطاب به خانواده مقتول که توسط کیوان جاوید خوانده شد**

**کمکم کنید از این قفس پرواز کنم**  
من کبری رحمانپور، اسیر گرد باد سرنوشت، ۹ سال است که در زندان هستم. زندگی من یکباره بهم خورد و متاسفانه در یک جنون آبی کاری کردم که تا ابد پشیمان و متاسفم. من بدینوسیله به خانواده مقتول میگویم که پشیمانم و از آنها معذرت میخواهم. در محضر مردم ایران و همه آنهایی که در دنیا بمن کمک کردند اعلام میکنم که من دختر معمولی و جوانی بودم که برای درس خواندن و دکتر شدن و کمک به پدر و مادر فقیر و زحمتکش و برادر

معلوم تلاش میکردم، من جنایتکار نبودم و نیستم اما فقر و مشقات و فشارها مرا به اینجا کشاند که الان ۹ سال زیر حکم اعدام هرروز در وحشت و زندان بوده ام. من از همه شما ها که قلبتان برای من مهربانانه تپید و خانواده مرا در حلقه محبت خود گرفتید صمیمانه تشکر میکنم، کمک کنید از این قفس پرواز کنم. چند روزی است که دستم به هیچ کاری نمیرود، احساس میکنم که از اینجا رفتنی هستم، احساس میکنم و قلبم میگوید که آخرین روزهای زندان را میگذرانم. کمک کنید پرواز کنم و به آغوش پدر و مادرم برگردم.

**صحنه های مینا احدی****باید برای همیشه اوضاع را به نفع انسانیت عوض کنیم**

بنظر من نفس این قانون قصاصی که جمهوری اسلامی اعلام کرده تصمیم گرفتن در زندگی و مرگ یک نفر را که بهرحال جرمی یا جنایتی را مرتکب شده و غم عمیقی را به خانواده هایی فراهم کرده به کسانی محول میکند که زخمی به دل دارند و ناراحت هستند درست نمیدانم و بنابراین ما داریم مبارزه میکنیم تا در ایران و هر کشوری که این قانون قرون وسطایی وجود دارد ملغی شود.

اکنون برای چندمین بار خطاب من به خانواده مقتول اینست که ما شما را درک میکنیم و بخاطر این فاجعه ای که اتفاق افتاده با شما عمیقاً همدردی میکنیم و ما را در غم خود شریک بدانید اما در عین حال ما سازمان و نهاد و افرادی هستیم که علیه اعدام مبارزه میکنیم و اینرا غیر انسانی میدانیم که یکی را ببرند بگذارند در زندان و اعلام کنند که دو روز دیگر در ساعت فلان تو را میبریم و میکشیم!! من همه مردم را حتی خانواده مقتول را به این جنبش فرامیخوانم تا در مقابل این جنایت خون علیه خون بایستیم و موضع بگیریم و یکبار برای همیشه این قانون را بنفع انسانیت تمام کنیم. تا آنجایی که به این کیس مشخص و کبری برمیگردد من یکبار دیگر میگویم که من و من نوعی از قبل کبری را نمیشناختم و هیچ نسبتی با او و خانواده اش نداشته ایم بلکه فقط بعنوان یک سازمان مدافع حقوق انسان داریم کار میکنیم و داریم از همه کسانی را که در ایران و در دنیا به اعدام محکوم شده اند دفاع میکنیم و چشممان را در مقابل اینکه آن آدم چه جنایتی را از روی آگاهی

یا جنون مرتکب شده است میبینیم و اصل و برنسیب انسانی و درست را این میدانیم که هیچکسی را بهیچ جرمی نباید کشت و مجدداً قتل دیگری را که اینبار قطعاً يك قتل عمد دولتی است مرتکب شد. بنابراین من یکبار دیگر به خانواده مقتول میگویم که وقتی بحث به اینجا رسیده که جمهوری اسلامی قضاوت را آنهم نه تنها در مورد کبری که در موارد بسیاری بعهدده خانواده های مقتول میگذارد در صورتی که خودش زندان درست کرده و بساط اعدام درست کرده است بیایند به جنبش انسانیت بپیوندند. دیروز خانواده مقتول میگفتند که کبری پشیمان نشده و عذر خواهی نکرده است ولی باید بگویم که کبری بارها گفته که پشیمانم و متاسفم و امروز هم که نامه پشیمانی و معذرت خواهی کتی کبری خوانده شد میخواهم که بیایند روی خط و کاری نکنند که این ماجرا را خاتمه دهیم و کبری را فوراً آزاد کنیم.

*کیوان جاوید: ببینید شما گفتید که از خانواده مقتول هم میخواهم که به جنبش انسانیت و علیه اعدام بپیوندند، به جنبش محبت و دوست داشتن انسانها و آدمهای زجر کشیده بپیوندند، خوب چه تاثیری دارد که همین امروز این خانواده بیایند و علیرغم هر اتفاقی که افتاده بخواهند که کبری آزاد شود؟ و برخورد مردم به این خانواده چه خواهد شد؟*

**باید کاری کنیم که اعدام و قتل عمد بویزه قتل عمد دولتی ممنوع شود**

من خیلی خوشحالم که از طریق کانال جدید این مسئله در ابعاد میلیونی مطرح شد و قبلاً هم در مورد کبری رحمانپور، شهلا جاهد، دلارا دارابی، فاطمه حقیقت پزوه و خیلی های دیگری که ما فعالیت کرده ایم و عکسها و خبرشان در روزنامه ها و سایتها مطرح شده و داستانهای بسیاری در باره آنها نوشته اند ولی دیروز در این تلویزیون واقعاً فوق العاد بود و یک بدعت گذاری جدیدی بود که میلیونها نفر از این موضوع خبردار شدند و پای صحبتها نشستند و اشک ریختند و اظهار نظر کردند، بنظر من این موضوع یعنی اعدام و قتل عمد توسط دولت مهم ترین مسئله در ایران است، همه ما بدلیل مختلف و بنابر فعالیتهای سیاسی عزیزانی را از دست داده ایم و همه میدانیم که در هر فامیلی حداقل یک اعدامی داشته ایم بنابراین ما داریم در مورد مسئله مهمی حرف میزنیم. دیروز میلیونها نفر خبردار شدند و آمدند و حرف زدند، و حرفهای آن خانمی را هم که از طرف خانواده

مقتول صحبت کرد شنیدند، اگر امروز و الان این خانواده این اوضاع را کاملاً درک نکنند و بیایند و اعلام کنند که میخواهند که کبری از زندان آزاد شود بنظر من مورد احترام و محبت هزاران نفر قرار خواهند گرفت. این خانواده خودشان هم ابراز ناراحتی کردند و همانطوری که منم بارها با این خانواده صحبت کرده بودم نگران از این بودند و هستند که رسانه ها و مطبوعات بیشتر راجع به مشکلات کبری و خانواده اش حرف میزنند و کمتر راجع به خانواده ای که بالاخره عزیزی را از دست داده است صحبت میکنند. میخواهم بگویم که دیروز خیلی خوشحال شدم که آن دوست گرامی که از طرف خانواده مقتول حرف زد گفت که این تلویزیون و این رسانه از عدالت دفاع میکند، که خود این خیلی جای خوشحالی دارد که بما به این کانال و به حزب کمونیست کارگری اعتماد دارند و تمام حرف ما هم اینست که ما باید کاری کنیم که اعدام و قتل عمد بویزه قتل عمد دولتی ممنوع شود و حتماً باید به جرایم رسیدگی کرد و حتماً باید مورد بررسی قرار گیرند و حتماً باید ببینیم که آیا کسی که قتلی کرده ظرفیت اینرا دارد که دوباره جرمی تکرار کند و حتماً باید جامعه از چنین حوادث شومی محفوظ بماند و همه اینها بجایش معنی دارند ولی اعدام يك قتل است و ما میبینیم که جرم در برابر جرم و خون در برابر خون در جامعه ایران ما را به اینجا رسانده که بسادگی قتلهای مختلفی در خانواده ها صورت میگیرد! بهرحال همه حرف من اینست که از این خانواده میخواهم که حتماً بیایند روی خط و بگویند که خواهان آزادی کبری هستند. ما با کلاهی کبری تماس داریم و این پرونده هم دقیقاً به نظر این خانواده گره خورده است و میشود اینرا به يك موفقیتی بزرگی به جنبش علیه اعدام تبدیل کرد. و قطعاً بعد از آزادی کبری مردم نتیجه يك جنبش اجتماعی بزرگ را میبینند، و میشود اینرا به يك پیشروی بزرگ در مبارزه علیه اعدام تبدیل کرد. از شما هم که این برنامه را گذاشته اید تشکر میکنم و امیدوارم که عزیزان بیننده بیایند و اظهار نظر کنند. این يك برنامه و يك اکسیون بزرگی علیه اعدام است و این همبستگی اجتماعی کمک میکند که ما تعداد بیشتری را از خطر اعدام نجات دهیم.

مینا احدی

**امیدوارم یگروز اعلام شود که اعدام از****ایران برچیده شده است**

سلام. زهرا هستم دختر فاطمه حقیقت پزوه، از ایران تماس میگیرم. من بیشتر بخاطر کبری زنگ زدم چون من کبری را از نزدیک دیده ام و واقعا همه شان افسانه و کبری و مامان من و خیلی ها و خیلی مردها دارند در زندان حیف میشوند. کبری فقط ۲۰ سالش بود و الان نزدیک ۳۰ سالش است. امیدوارم مردم بتوانند کمکشان کنند و همه اینها بیایند بیرون، من واقعا فقط درد خودم نیست دلم میخواهد همه دسته جمعی کاری کنیم که اعدام را برچینیم. چرا باید اینها بهترین روزهایی که میتوانستند آزاد باشند توی زندان فرسوده شوند. کبری که از خودش دفاع کرده مادر منم از دخترش که من باشم دفاع کرده و بقیه هم مخصوصاً زنان زندانی بنوعی همینطورند چرا هیچکس کمکمان نمیکند (با بغض و گریه ادامه میدهد) واقعا که شما این برنامه ها را میگذارید تا صدای ما بگوش همه برسد و صدای همه هم بگوش ما برسد. امیدوارم مردم هم بتوانند کمک کنند. مثلاً قبلاً نامه ای روی اینترنت میگذاشتند و امضا میکردند و طومار مینوشتند. نمیونم امیدوارم هرچوری که میتوانند کمک کنند. باور کنید صرفاً بخاطر مامان خودم نمیگم. به خاطر همه زنان و مردان و زندانیان سیاسی که باید آزاد باشند صحبت میکنم. امیدوارم برنامه شما به يك جایی برسد و یگروز اعلام شود که اعدام از ایران برچیده شود. ای کاش صادر من و کبری و دیگران میتوانستند زنگ بزنند و از این برنامه و از حمایتها و همدردیهای مردم تشکر کنند و مستقیماً هم دردهایشان را بگوش مردم و جهانیان میرسانند.

زهرا دختر فاطمه حقیقت پزوه

سلام آقا جاوید، ما از آزادی کبری دفاع میکنیم و حکم اعدام را شدیداً محکوم میکنیم و از مردم میخواهم که تلاش کنیم تا بساط اعدام و جمهوری اسلامی را برچینیم.

پیامهای مشابه از جانب تعداد زیادی از بینندگان در طول این برنامه ها داده شد.

این مطلب را ناصر احمدی پیاده و تایپ کرده است.

توضیح: در شماره قبلی، مطلب "صورت انقلاب را نفس زندگی فریاد مینماید. در بزرگداشت انقلاب اکبر از حمید تقوایی را ناصر احمدی پیاده و تایپ کرده بود که در صفحه بندی از قلم افتاده بود. با تشکر از ناصر احمدی. انترناسیونال

## در حاشیه رویدادها

کیوان جاوید



## نماز خانه در هواپیما ها

خامنه ای: باید در ایستگاه‌های مترو، قطار، اتوبوس‌های بین شهری و فرودگاه‌ها مسجد ساخته شود و در پروازهای داخلی و خارجی هواپیماها نیز، زمان پروازها به گونه‌ای تنظیم شود که وقت خواندن نماز وجود داشته باشد.

او گفت: "در شهرک سازی ها و مجتمع سازی ها نیز باید مسجد به تناسب جمعیت لحاظ شود و نباید بدون در نظر گرفتن مسجد، به این طرح‌ها مجوز داده شود"

آقای خامنه‌ای تا وقت دارید هر چه می‌خواهید بخشی از دزدی‌های میلیاردی تان را صرف ساختن مساجد بیشتری کنید. هواپیما سهل است حتی دقت کنید که با عقل معیوب و اسلامی شما کجا های دیگر امکان ساختن مسجد است. دیر نکنید. شاید وقت تنگ باشد و فرصت از دست برود. البته حتما در نظر داشته باشید پولی که صرف این کار خدا پسند می‌کنید از حساب برادران و خواهرانتان که همین چند وقت پیش بخشی از دزدی‌های نجومی شان رو شده است برداشت نشود. این پول را همان طور که طی

این ۳۰ سال، شغل شریف‌تان بوده است از سفره کارگر گرسنه هفت تپه، کارگران قائم شهر و نساجی ها و کیان تایر و همه مراکز کارگری صرف ساختن مساجدتان کنید و رحمت خدا را نصیب خود سازید؛ این پول را از بیمه‌ی بیکاری که پرداخت نمی‌کنید بردارید؛ از دستمزد کارگر که ماه‌ها نمی‌دهید و وقتی کارگر دست به اعتراض می‌زند نیروی نظامی را به سراغشان می‌فرستید صرف کنید؛ این پول را از بیمه درمانی‌ای که نمی‌پردازید پرداخت کنید تا شاید بتوانید به عمر ننگینتان چند وقتی دیگر اضافه کنید. روزی که سرنگون شدید مردم همه این ثروت خودشان را از حلقومتان بیرون خواهند کشید و مساجد را به مراکز خدمت به همه کسانی تبدیل خواهند کرد که شما زندگی شان را تباه کرده‌اید.

## فیلتر کردن گسترده سایت‌های اینترنتی

مشاور قضایی دادستانی کل کشور

در سخنانی به فیلتر کردن گسترده سایت‌های اینترنتی در کشور اذعان کرده و گفت: "هم‌اکنون بیش از پنج میلیون سایت اینترنتی فیلتر شده است."

عبدالصمد خرّم‌آبادی در سخنان خود گفت: "دشمنان با سوءاستفاده از شبکه اینترنت، تلاش می‌کنند تا هویت دینی ما را مورد تهاجم قرار دهند."

آقای مشاور حق دارد از وجود اینترنت وحشت داشته باشد. بخاطر اینکه این شبکه "هویت دینی" آنها را مورد تهاجم قرار داده است. خامنه‌ای هم حق دارد سفارش ساخت مساجد را حتی در هواپیماها بدهد چون شبکه اینترنت و ماهواره روز به روز دارد امکان مشاهده دنیا را بیشتر برای مردم مهیا می‌کند. اما جمهوری اسلامی از این درد بی درمان جان سالم بدر نخواهد برد. مردم حکومت اسلامی را با همه کثافتاتش در قدرت دیده‌اند. مردم حکومت یک مشت مرتجع اسلامی را نمی‌خواهند. جوانانی که از کودکی طعم تلخ دخالت مذهب را در زندگی روزمره خود چشیده‌اند، زنانی که اسلام را روزانه در زندگی خود تجربه کرده‌اند و مردمی که یک مشت دزد میلیاردی اسلامی که بر سرنوشتشان حاکم شده‌اند را دیده‌اند، مذهب نمی‌خواهند. آقایان! اگر در هر وجه از خاک آن کشور مسجد بسازید و همه شبکه‌های ارتباطی با دنیای خارج را هم ببندید باز هم نمی‌توانید سرسوزنی از تنفر مردم به نظامتان را کم کنید. باور کنید این

"گناه" شبکه‌ها نیست که مردم از مذهب و به ویژه اسلام شما گریزانند، شما مذهب را با همه کراهت‌ها در مقابل چشم مردم گرفته‌اید. اما و بویژه این گناه حزب کمونیست کارگری است که مردم را به مبارزه علیه شما فرا می‌خواند و روزانه میلیون‌ها نفر را پای شبکه ماهواره ای خود (کانال جدید) علیه کل بساط شما "می‌خکوب" می‌کند تا راه سرنگون کردن شما را بیشتر و بهتر بشناسند.

خنده دار است با پرچینی که شما ساخته‌اید می‌خواهید جلوی طوفانی که می‌آید تا همه بساط تان را با خاک یکسان کند سد ایجاد کنید. قابل توجه فیلتر شکن‌های عزیز! جدیدترین فیلتر شکن‌های خود را جهت مبارزه با فیلتر شدن سایتها از کانال جدید تبلیغ کنید.

## کردان رفت، محصولی آمد

دو هفته پیش وقتی در همین صفحه درباره کردان نوشته شد، لیستی از "مسئولیت" های آقای کردان در تحکیم حکومت اسلامی نیز ضمیمه شده بود. کردان در موقعیت یک سرکوبگر و آدمکش، کردان با مسئولیت‌های کلیدی در سپاه پاسداران و دادگاه ضد انقلاب اسلامی و پست‌های اطلاعاتی و امنیتی.

کردان در جنگ کفتارهای اسلامی تکه پاره شد و رفت و

محصولی با پیشینه‌ای به همان اندازه ضد بشری و سرکوبگرانه بالاخره خون آلود از دست برادران مجلس نشین خود عجالتاً جان سالم بدر برد و در وزارت کشور پناه گرفت. احمدی نژاد در دفاع از محصولی به هم پرورده‌ای‌های خود در مجلس اسلامی هشدار داد صلاح نیست وزارتخانه مهمی چون وزارت کشور بیش از این بی سرپرست باشد. این را گفت تا ته دل مخالفین خود را خالی کند و بگوید در طوفانی که از هر سو بر کشتی شکسته جمهوری اسلامی می‌کوبد اگر هوای همدیگر را به اندازه کافی نداشته باشیم، اسیر گرداب، همه با هم فنا می‌شویم.

در جریان معرفی محصولی بخشی دیگر از پرونده جنایت این فرزند صادق حکومت اسلامی رو شد. محصولی با میلیارد ها دلار ثروت. بعلاوه همه اختلافات عمیقی که صف اسلاميون حاکم را چند شقه کرده است و هر بخش سایه بخش دیگر را با تیر می‌زند، یکی از نارضایاتی همکاران مجلسی آقای محصولی هم این است که به اندازه او شاید از خان یغما نصیب نبرده‌اند. به عبارت ساده سهم شان از غارت مردم به اندازه برادر محصولی نیست. با زبان بی‌زبانی می‌گویند ما هم کمتر از محصولی دستمان آغشته به خون نیست، چرا سهم مان کمتر است؟ رفتن کردان و آمدن محصولی ادامه روند فروپاشی با سرعتی به مراتب بیشتر است. \*

## مانور ناجا ...

از صفحه ۲

حزب ما، تلویزیون کانال جدید و بطور کلی فعالیتها و کل کمپینها و اعتراضات و مبارزاتی که حزب کمونیست کارگری پیش میرد نقش تعیین کننده‌ای داشته است، حزب در شکل دهی به تحولات آینده نیز یک عامل مهم و تعیین کننده خواهد بود. وقتی حکومتیها به نقش تلویزیونهای "ضد انقلاب" اشاره میکنند درواقع با زبان بی‌زبانی دارند به نقش حزب ما اعتراف میکنند. حزبی که بعنوان نماینده مردم و مبارزات و اعتراضاتشان در جامعه حضور دارد، در برابر حکومت ایستاده است، دست جنایتکاران و چپاولگران رژیم را رو میکند، و صفوف مردم را متحد و منسجم

رزمایش و مانور هم بداد رژیم نخواهد رسید. همان اولین حرکت‌های توده‌ای کافی خواهد بود که کل بساط این حکومت پوسیده را درهم بریزد و از سر راه جارو کند. \* \* \* \* \* این متن براساس سخنانی در جلسه هفتگی اینترنتی تنظیم شده است.

این مطلب را ناصر احمدی پیاده و تایپ کرده است.

سوسیالیسم پیا خیز! برای رفع تبعیض

رزمایش و مانور هم بداد رژیم نخواهد رسید. همان اولین حرکت‌های توده‌ای کافی خواهد بود که کل بساط این حکومت پوسیده را درهم بریزد و از سر راه جارو کند. \* \* \* \* \* این متن براساس سخنانی در جلسه هفتگی اینترنتی تنظیم شده است.

\* \* \* \* \*

این مطلب را ناصر احمدی پیاده و تایپ کرده است.

سوسیالیسم پیا خیز! برای رفع تبعیض

سایت حزب: www.wpiran.org

سایت روزنه: www.rowzane.com  
نشریه انترناسیونال: www.international.com  
سایت کانال جدید: www.newchannel.tv

آدرس تماس با حزب:

Tel: 0046-739318404

Fax: 0046-8 6489716

Email: [markazi.wpi@gmail.com](mailto:markazi.wpi@gmail.com)

آدرس پستی

I.K.K

Box: 2110

127 02 Skärholmen - Sweden

مسئول صفحه بندی انترناسیونال: آر ش ناصری

... دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم و بدون "خطر" سوسیالیسم به چه منجلابی بدل میشود!